

اجتہاد قطعاً نباید هیچ جزئی داخل شوند و در امر سیاستی مداخله نمایند
و حضرت عبدالباقی

آهنگ بدیع

سال ۳۰

شماره ۳۳۴

مهر و آبان ماه ۱۳۵۴

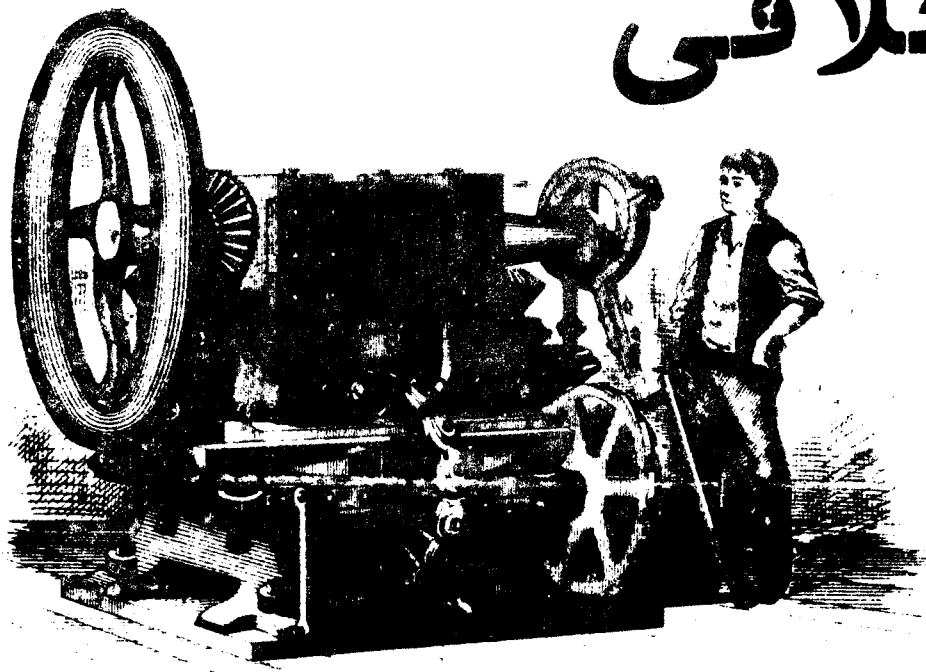
۱۶ شهر العزّة الی ۱۸ شهر القدره ۱۳۲۲ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست مطالب هنگ بدیع شماره ۳۳۴

۴	ترجمه ضیاء اللما احمد زادگان ۵	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
		۲ - اقتصاد و ارزشهای اخلاقی
		۳ - کلمه الله علت حرارت و حرکت عالم است
۲۴	کمال الدین بخت آور	۴ - شعر
۲۹	مصباح	۵ - صلح جهانی در ظل تعالیم بهائی (۲)
۳۰	دکتر محمود مجذوب	۶ - ایمان به خداوند
۴۷	ولی الله رضوانی	۷ - شعر
۵۱	حسن محبوبی	۸ - صفحه خوانندگان
۵۲		۹ - عکس تاریخی
۵۴		۱۰ - از نامه های مهاجرین
۵۵		۱۱ - قسمت جوانان و نوجوانان
۵۷		

اقتصاد و ارزش‌های اخلاقی



نوشته: ویلیام هاجر . ترجمه: ضیاء الله احمد زادگان

امروزه چنین شایع شده است که علم اقتصاد و اخلاق اصولاً با یکدیگر مغایرت دارند. تصور میشود اخلاق با ارزشهای معنوی و عواطف سروکار دارد در حالیکه علم اقتصاد ذاتاً ارزشهای اخلاقی، انسانی و معنوی را کنار گذاشته و بر روی هر چیزی برچسب قیمت (ارزش مادی) می زند و هر فرد را چون یک واحد تولیدکننده یا مصرف کننده تلقی میکند.

اخلاق حاکم بر تجارت جدید مدهی است که دوری جستن از جنبه های غیرانسانی اقتصاد جدید امری است غیر ممکن زیرا گفته میشود ما همگی خواستار وفور تولید هستیم و مقدار تولید بایستی پیوسته افزایش یابد. آنچه که به افزایش دائم تولید کمک نکند بهر بهر و مضر به اقتصاد و رفاه جامعه تلقی میگردد بمبارتسی "هر چیزی که برای جنرال موتور خوب است برای همه خوب است".

آنکه این نقطه نظرها را بازگو میکنند تکیه گاه محکمی برای حفظ سیستم اقتصادی می جویند تا خود را یکباره و برای همیشه از شر عوارضی که از نظر "اقتصاد" مفید نیست خلاص سازند. آنان از اینکه مخالفین اخلاق اقتصادی از طرف جامعه مورد قبول قرار گیرند و اهمه ندارند. زیرا فکر میکنند مردم (لااقل مطلوب آنها) عموماً و بدون تردید ارزشهای مادی را بر ارزشهای معنوی ترجیح میدهند.

بهر حال اکنون واضح است که عده زیادی از مردم بویژه نسل جوان مایلند راه مخالف را برگزینند. آنها میگویند اگر نتیجه اجتناب ناپذیر سیستم اقتصادی کنونی فقدان خصایص انسانی است در آن صورت بهتر است از اقتصاد چشم پوشیم گذشته از اینها بنظر نمیرسد طبیعت بشر چنین یکطرفه باشد. اگر کسی بگوید مخالفین پیوسته سخنی بگراف نگفته است هر چند این مخالفت نه مهم است نه بی اهمیت.

بهر حال هرکس میتواند درجه اعتبار این تضاد ارزشهای اخلاقی و اقتصادی را مورد سؤال قرار دهد. ممکن است معیارهای غیر انسانی مرتبط با سیستم اقتصادی جدید علت مشکل باشند نه معلول آن. شاید پول چندین فساد بار نمی آورد که مردم فاسد ثروت را در راههای فساد جهت مقاصد پلید بکار میبرند. بطور خلاصه شاید سیستم اقتصادی ما بازتابی از زندگی درونی اجتماع ماست که بکلی امکانات عظیم تکنولوژی با اسباب بزرگتر جلوه گر و نمایان شده است.

این فرضیه بخودی خود چنان مسلم نیست که بلافاصله مورد موافقت قرار گیرد ولی شایسته تفکر و توجه جدی میباشد. ناگهان مسائلی بعبق انسان خطوط میکند که امکان موجه بودن این فرضیه را تقویت مینماید. مثلاً در سالهای اخیر جوامع اقتصادی عموماً "باین نکته" پی بردند که ارزشهای معنوی و غیر ملموس بطور واضح میتوانند بر تولید اثر بگذارند.

درک این امر باعث شد بجای اینکه نگران یک یک شافلین بعنوان فرد باشند، با آنها روابطی انسانی و تعامسی مدبرانه بوجود آورند و برداشت درستی در این باره پیدا کنند. برای ایجاد علائق زود گذر و صمیمیت کاذب مرسوم اجتماع بکار گرفته شد تا همه کس اطمینانی را که قطعاً مورد علاقش است باز یابد.

بدین طریق حتی وقتی که استفاده از ارزشهای غیر مادی در سیستم های اقتصادی عملاً معمول و متداول شد مردم جانشین های غیر شخصی را برگزیدند هر چند لزوماً سودمندترین نبودند. این امر حکایت از احوال درونی ما دارد. سببهای واقعی و شخصیت اخلاقی ماست که بکلی از سیستم تولید مستقلاً

و مجزاست .

اگر اقتصادیات را بازنمایی مجسم از اخلاقیات فرض کنیم مفهوم تحرك سیستم اقتصادی را درمی یابیم . زیرا یکی از نتایج منطقی این فرض آنستکه سیستم اقتصادی را بدون تغییر اصول و مبانی اخلاقی نمیتوان بطور قابل ملاحظه‌های تغییر داد . بدینجهت تحقیق صحت این تحلیل بسیار مهم است .

اجازه دهید موضوع را با يك تجربه خیالی شروع کنیم: يك آغاز خیالی برای تاریخ فرض کنید که در آن تنها افراد هستند و هیچ سا زمان اجتماعی بوجود نیامده است (چنین سرآغازی یقیناً هرگز وجود نداشته ، لیکن در ادوار پیش که آگاهی انسان کمی از حیوان بیشتر بوده شاید وضعی شبیه باین بوده است) در این دوره خیالی انسان از قیود اجتماعی بکلی آزاد بوده زیرا اجتماعی درکار نبوده که قیودی را تحمیل کند . فرد هرچیزی را که مصرف میکند خودش باید تولید کند و ضمناً مصرف کننده منحصر بفرد چیزهایی باشد که تولید کرده است ، یعنی تمام گردش اقتصادی بفرد خاتمه می یابد .

بطور کلی هر فرد در جامعه تابع دو نوع از قیود است . نخست قیود فردی که برای ارضاء امیال و نیازهای درونی خود دارد . اینها بعضی محسوسند مانند نیاز به غذا ، مسکن و غیره و برخی دیگر غیر محسوس . دوم قیود اجتماعی است که از طرف جامعه بر شخص تحمیل میشود و ایجاب می نماید که نقش معینسی را در زندگی جامعه ایفا کند . از نقطه نظر فردی هر شکلی از سازمانهای اجتماعی که انسان بوجود آورده حاصل توافق بین این دو نیروست : نیاز فرد به تحقق خواستهای شخصی از یکسو و نیاز جامعه با استقرار نظم و ترتیب از سوی دیگر . بنا بر این میزان آزادی فردی در جامعه از دو جز اصلی تشکیل یافته :
درجه آزادی که در برابر نیازهای درونی و شخصی دارد و درجه آزادی که در مقابل قیود و تعهدات اجتماعی و بیرون از خود دارد .

در وضع خیالی تصور میکنیم فرد مطلقاً از قیود اجتماعی آزاد است زیرا جامعهای وجود ندارد . ولی در همین حال گرفتار نیازهای شخصی و درونی که در واقع اساسی ترین و طبیعی ترین نیازها هستند میباشد . در حالیکه از لحاظ اجتماعی آزادیش حدی ندارد از نظر فردی هیچ آزادی ندارد . چنانچه بیماری ، ضعف یا هر آفت دیگر برای مدت مدیدی مانع فعالیت او شوند دیری نمی یابد که میمیرد . برای فرد تنها ، نه فقط گردش اقتصادی تولید و مصرف وجود ندارد بلکه خود دوره زندگی هم بسته و محدود است .

حال با داشتن تصویری از وضع اقتصادی يك فرد بدون جامعه ببینیم جامعه

دقیقا" از چه راهی وضع کار را تغییر میدهد. وضع خیالی با دو اصل اساسی مشخص میشود. فرد باید هر چیزی را که مصرف میکند خود تولید کند و ضمناً مصرف کننده منحصر بفرد چیزهایی باشد که خود تولید کرده است. تنها راه دخل و تصرف جامعه در این شکل آنستکه دیگران چیزی را تولید کنند که فرد مصرف میکند و یا مصرف کننده چیزی باشند که فرد تولید مینماید. از آنجائیکه این حالت بین دو یا چند نفر متقابل است هر دو صورت بیک نتیجه میرسد و آن "تقسیم کار" است.

بنابراین تقسیم کار لا اقل از نقطه نظر اقتصادی اولین قدم منطقی بسوی جامعه است. تقسیم کار در یک نظام اجتماعی وسیله ایست که مستلزم مرحله مشخصی از تکنولوژی نیست هر چند در یک جامعه خاص وابستگی مستقیم با تکنولوژی دارد. بهر حال تقسیم کار بسیاری از روابط انسانی را دربر میگیرد. برای مثال، فردی که میخواهد تولید برخی از اقلام مورد نیاز خود را قطع کند باید مطمئن گردد که دیگران تولید آنها ادامه خواهند داد. متقابلاً دیگران باید اعتماد داشته باشند که فرد مزبور در صد تولید چیزهای مورد نیاز ایشان برخواهد آمد. یعنی باید یک اعتماد متقابل موجود باشد. این اعتماد متقابل مبنای اصلی تقسیم کار و بنابراین اساس جامعه است. این خود از ارزشهای معنوی است که ارزش مادی بوجود آورده است.

این اعتماد متقابل دو جانبه است. اول اعتماد به فرد که وظایف خود را ایفا نموده و بخشی از آنچه را که دیگران تولید نمی نمایند ولی بدان نیاز دارند تولید کند. دوم اعتماد به سازمانهای جامعه است که سایر افراد را به ایفای نقش خود فرد میخوانند و به هر فرد اطمینان میدهد که چیزهای مورد نیازش را که خود تولید نمیکند دریافت خواهد داشت. بنابراین کلیه اصول اخلاقی در بدو امر بطور ضمنی نمایان میگردد: انضباط فردی، اطاعت، اعتماد، اخلاق فردی، مسئولیت اجتماعی و غیره.

این در همین حال آغاز یک کشاکش اساسی است زیرا اکنون فرد برای همیشه تابع دو نیروی متمایز شده است اول نیروی درونی نیازها و امیال شخصی و دیگر نیروی بیرونی جامعه که او را بایفای نقش معینی در جامعه وامیدارد.

بهر حال فرد از تولید بسیاری چیزهای مورد نیاز خود رهائی یافته چون اکنون دیگران آنها تولید میکنند. در حالیکه آزادی بیرونی وی کمتر شده آزادی درونی بیشتری یافته است. تشکیل جامعه در قبال محدود کردن آزادی بیرونی به فرد آزادی درونی بیشتری میدهد تا بخود آید و بتحقیق خواستههای شخصی ناپسند شود.

در اصل اگر قرار بود هرکس همه نیازهای فردی خود را شخصا تامین کند و همکاری اجتماعی نبود هیچکس از مرز رفع حوائج بدنی فراتر نمیرفت چون تنازع بقا تمام وقت و نیروی او را میگرفت. هیچ تحول فکری و روحی با تعالی معنوی وجود نداشت چون ضرورتهای جسمانی فرد را مجبور میساخت در سطح حیوانی زیست کند. و همچنین هیچ پیشرفتی از نسلی به نسل بعد در کار نبود زیرا هر نسل جدید دوباره از همان سطح اول شروع به فعالیت مینمود.

این فقط نشان میدهد که چگونه خصوصی ترین احساسات و اندیشه های ما اجتماعی میباشند. آنچه انسانرا به درجات بالاتر از سطح زندگی جانوران ارتقا داده تنها ایجاد ضوابط و سازمانهای اجتماعی است که بنوبه خود با اتکا به وجود ضوابط و وظایف اخلاقی ممکن گردیده است. از اینرو میتوان گفت که شکل خاصی سا زمان اجتماعی در يك جامعه معین و در زمان معلوم نشان دهنده اصول اخلاقی است که بر آن جامعه حکم میکند. اقتصاد متکی بر اخلاق است.

همچنین می بینیم که مسیر اصلی تکامل اجتماعی آنستکه درین بوجود آمدن سا زمانهای آراسته تر و متوازن تر بتدریج آزادسهای درونی افراد را افزایش دهد. مشکل بتوان گفت که هدف جامعه تنها ارضا نیازهای جسمانی افراد است زیرا این نیازها کم و بیش در ابتدائی ترین ادوار هم برآورده میشوند.

بدیهی است جامعه تنها به جمع افرادی که آنرا تشکیل میدهند اطلاق نمیشود بلکه مجموع افراد است با اضافه کیفیت روابط موجود بین آنها. بدین طریق باصل خود بر میگردیم، آن وضع خیالی حتی ممکن است در زندگی اجتماعات بزرگ هم اگر ارتباط متقابل، اعتماد و نظایر آن وجود نداشته باشد بچشم بخورد چه وجود این روابط هم مجدداً بهمانی اخلاقی مربوط است. پس بطور خلاصه میتوان گفت: زندگیهای جمعی مخالف یا فاقد اخلاق هر قدر بزرگ باشند بسطح زندگی حیوانی تنزل میکنند که در آن هرکس تنها برای خود زندگی میکند و آزادسهای درونی به صفر میرسد.

تقسیم کار ابزار سا زمان اجتماعی و اولین گام در این زندگی صرفاً حیوانی است. بتدریج که جامعه پیش میرود تقسیم کار نیز طبعاً بسوی افراد متخصص ورشتههای تخصصی میگراید. دومین گام بسوی تحول وقتی برداشته میشود که دانش و مهارت لازم برای حفظ سیستم اجتماعی آنقدر وسیع میگردد که بکارگرفتن آن از عهده خود خارج میشود و تشکیلات ثانوی برای نگهداری تشکیلات اولیه لازم می آید. معلمان و روشنفکران در صدند که به مهارت های اساسی پی برده و وسیله انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر فراهم آورند. دیگر اهمیت نقش مناسبات انسانی و

آزوم این روابط در سیستم های اقتصادی بروشنی معلوم شده است . نفوسنی هستند که کارشان بحث و فحص این اصول اخلاقی و سعی در انتقال آن به نسل است . اینان همان کشیشان ، آموزگاران و اخلاقیون هستند . بالاخره ضرورت ایجاب میکند که گروهی دیگر نظیر حقوقدانها ، مباحثران و مدیران نیز به تنظیم و ترتیب این امور پردازند .

بهرحال در این شکل ساده و خلاصه شده مساله يك نکته دیگر قابل بحث است و آن اینکه : مشخصه این مرحله تخصص در کار این واقعیت است که دیگر افراد آن مستقیماً بتولید نمی پردازند . آموزگار ، کشیش ، متفکر ، مدیر همگی مصرف کننده هستند ولی محصولات قابل لمس تولید نمی کنند . از اینرو سازمان در مرحله ثانی برای حفظ خود احتیاج به تولید وسیعتر اقتصادی دارد . صنایع جدید جامعه را برای تولید بیشتر با ابزارهای قوی مجهز نموده است . ولی در جوامع پیش از نهضت صنعت پاسخ فقط یکی بود و آن پیدایش طبقه ای که پیش از آنچه مصرف کند تولید نماید تا مصرف پیش از تولید طبقه غیر مولد را جبران کند و در نتیجه شکلی از بردگی و رعیتی در جامعه بشری پیدا شد .

صورت های مختلف کار اجباری مشخصه استثناء ناپذیر همه جوامع قبل از دست یابی به صنعت قرن بیستم بشمار میرفت . تنها در قرن نوزدهم بود که بردگان در امریکای شمالی و معدودی کشورهای پیشرفته آزاد شدند و برده فروشی در مستعمرات انگلیس ممنوع شد . با اینهمه بردگی صنعتی چه در اروپا و چه در امریکای شمالی همچنان تا قرن بیستم ادامه یافت .

هرچند میتوان اثبات کرد که الفاء بردگی در جامعه پیش از صنعت هم ممکن بوده ولی این واقعیتی تاریخی است که هیچگاه چنین امری نداده است .

هیچیک از پیامبران بزرگ گذشته نه موسی نه عیسی و نه محمد بردگی را الفاء نکردند . شاید وجود بردگی و استثمار در نظام اجتماعی آن دوره لازم بوده و منع آن مشکلاتی برای جامعه به بار می آورده است .

بهرحال اگر هم پیامبران گذشته بردگی را لغو نکردند گامهای مهمی در راه انسانی کردن روابط تا حد امکان برداشتند علاوه بر احکام مختلف و جزئی در بهر سوره خوشرفتاری با بردگان حضرت موسی با حکم سبت و یکروز تعطیل کامل در هر هفته دست کم به آنها فراغت و اطمینان بخشید . این حکم جزء احکام عشره و از مبانی مهم شریعت موسوی است . حضرت عیسی با این تعلیم که هر فرد میتواند صرفنظر از شرایط اجتماعی و اقتصادی با خدای خود ارتباطی قلبی و درونی داشته باشد بر ارزش ذاتی انسان و مقام فرد تاکید فرمود . شکل خارجی این ارتباط متضمن

يك نوع رابطه متقابل مبتنی بر عشق بود. مسیحیان اولیه این ارتباط را در درجه اول بین افراد تلقی میکردند و آنرا مایه تغییر وضع اجتماعی نمی دانستند. مهبذا درخواست پولس از فیلمون Philemon که بردهای بنام اونسیموس Onesimus را چون برادر بپذیرد نظری در باره بردگان (اگر نگوییم برده داری) است که بدون شک با آنچه در جامعه رم قدیم وجود داشت متفاوت است. هر قدر مصلحین اجتماعی جدید بدین باشند ولی یقیناً بردگان رومی این دگرگونی را قدر میدانستند.

رفتار برده داران سفید پوست مسیحی با برده های سیاه پوست در امریکا با هم نشان دهنده نیروی تعالیم مسیح بر فرض در جهت منفی است. با توجه باینکه عمل وحشیانه برده گیری از همخوانی برخلاف تعالیم مسیح در باره انسان بود برخی از سفید پوستان مسیحی خود را چنین متقاعد می ساختند که سیاه پوستان انسان نیستند و آنها را از نوعی پست تر از انسان می شمردند. این راه حل سفید پوستان امکان می داد که سیاهان را برده خود سازند و در همین حال دغدغه وجدان نداشته باشند. این نکته هم چنین نشان میدهد که چتر کفایتهای ظاهری کم اهمیت اینقدر در نظر برده داران سفید پوست مهم بود، زیرا از این تنها راه بود که با توجه بتعالیم مسیحی میتوانستند برده داری را اخلاقاً تبرئه کنند.

مقیده مشابهی در بین ساکنان سفید پوست استرالیا وجود داشت که سیاهان را پست تر از انسان می شمردند و باین بهانه بومیان را برای تفریح اجیر میکردند.

شریعت اسلام بردگی موروثی را برانداخت و امکاناتی برای رهائی از این قید فراهم آورد. هر برده که اسلام می آورد و هر غلام زاده که در خانه مسلمان متولد می شد آزاد بود. این راهی برای رهائی غلامان یا غلام زادگان از چنگال بردگی و ورودشان به جامعه بود. بعلاوه در جامعهای که حضرت محمد زاده شد زنان برده و اسیر واقعی بودند. آنها را برای عیاشی با کار خرید و فروش می کردند. حضرت محمد در زناشویی برای زنان حقوقی قائل شد که مردان نمی توانستند با آسانی از زیر بارش شانه خالی کنند و بعلاوه حمایت زنان را بر مردان سپرد.

این چند مثال نه تنها رابطه ادیان و جنبه های اقتصادی زندگی مردم را نشان میدهد بلکه تصویری کلی از نقش و مقصد ادیان بدست میدهد. پیامبران و بنیانگذاران ادیان قطع نظر از شرایط موجود صنعتی در هر جامعه همواره با ایجاد عظیم ترین وحدت و پیشرفت اجتماعی ممکن کمک کرده اند در همین حال که بیشترین تاکید را بر خود شناسی و جنبه های فردی انسان داشته اند.



حال به مبحث اصلی برمیگردیم و نکات مهم را بطریق زیر خلاصه میکنیم :

زندگی اقتصادی منظم يك جامعه بر تقسیم کار استوار است . مرحله اول این تقسیم تولید و مصرف کالای مادی و مرحله دوم عرضه افکار و خدماتی است که مالا برای حفظ و نگهداری تولیدات مرحله اول در سطح مطلوب لازم و ضروری است . کلیه این سازمانها و تشکیلات مستلزم وجود مبانی اخلاقی مشتعل بر اعتماد متقابل تمايل بکار و غیره میباشد . چنین سازمانها بدون يك تکنولوژی پیشرفته ویژه میتواند وجود داشته باشد لیکن تکنولوژی میتواند اثر مهمی در شکل سازمان داشته و فی المثل باعث از بین رفتن بردگی شود .

چه باعث میشود که فرد به تخصص رؤ آورد و بخشی از کار را در جامعه بپذیرد ؟ چه چیز با او اطمینان میدهد که کالاهای مورد نیازش که خود تولید نمی نماید برای او تهیه خواهد شد ؟ بطور خلاصه پایه و اساس اعتماد متقابل مورد لزوم برای این سیستم چیست ؟ واضح است که باین سئوالات جوابهای مختلف میتوان داد . هر پاسخ سیستم اقتصادی ویژه ای را معین میکند . سیستمی که معلول مبانی اخلاقی حاکم بر جامعه میباشد . حال چند عامل مختلفی را که با شکل سیستم اقتصادی معاصر مربوطند بررسی خواهیم کرد .

يك انگیزه ممکن است تمايل افراد به ازدیاد مصرف باشد . یعنی افراد باین دلیل وظیفه خود را انجام میدهند که علاقمندند از کالاها و خدمات بیشتری استفاده کنند . عبارت " کار میکنم تا بیشتر بدست آورم و تو نیز همین کار را میکنی " يك شعار مثبت نرسیده است . این انگیزه اخلاقی است که سرمایه داری معاصر بر آن مبتنی است . تولید راهی برای رسیدن بامکان ازدیاد مصرف است . برای اینکه این انگیزه موثر واقع شود باید جهانی با لاقل حاکم بر پهنه ای وسیع باشد . اگر بخش قابل توجهی از جمعیت از مصرف زیاد خودداری کنند چنین نظام اقتصادی دچار اشکال میشود .

یکی از معیارات چنین نظام اقتصادی تحرک آنست . چون امیال بالقوه حد و مرزی ندارند (برخلاف احتیاجات که محدودند) حد اشباع طبیعی و لازمی وجود ندارد . اینجا در یک دور پرپیچ و خم پایان ناپذیر میل به مصرف بیشتر تولید را زیادتر میکند و تولید زیادتر دوباره منتهی به میل جدید برای مصرف بیشتر میشود . میل به مصرف جرقه ایست که از مصرف کننده بتولید کننده و بالعکس جریان دارد . برای این جریان هیچ واسطه ای لازم نیست . فرد تولید کننده مصرف کننده محتاج آن نیست که دولت یا موسسات دیگر با او ظاهرًا اطمینان دهند که سایرین هم مشغول تولید هستند . او یقین دارد که دیگران هم بتولید مشغولند زیرا یقین دارد آنها هم مایلند باندازه او مصرف کنند . بنابراین در یک سیستم سرمایه داری (کاپیتالیستی) نقش حکومت آنست که اطمینان دهد حداقل مقررات بازی مورد احترام است .

در سالهای اخیر کشورهای غربی اعمال کنترل از طرف دولت را برای نیل به عدالت اقتصادی (یعنی توزیع عادلانه کالا) یک نیاز مبرم دانستند . نکته اینست که تحرک نظام اقتصادی جدا و مستقل از دولت است که اغلب بعنوان نظارت کننده بطرق مختلف کنترل سیستم را بعهده میگیرد .

توانایی نظام اقتصاد سرمایه داری در انجام کار با استقلالی که دارد بدولت بسیار امکان میدهد که در عمل قدری استوارتر گام بردارند . هرگزند بحرانی ممکن است در قلمرو سیاسی روی دهد بدون آنکه در نظام اقتصادی تاثیر گذارد .

نظام سرمایه داری را بیش از انهدام حکومت عوارضی تهدید میکند که انگیزه اصلی آن یعنی مصرف را نفعی نماید . از زمانی که همی ها و افراد دنباله روی آنها انگیزه افزایش مصرف را مردود شناختند بعنوان عامل تهدید کنند همورد توجه قرار گرفتند . هرکس میتواند دریابد که خشم بیش از حد عموم نسبت باین مردم بی آزار بخاطر شناخت جدی این تهدید برای نظام سرمایه داری است که بتدریج انگیزه مصرف را تضعیف میکند .

نظام اقتصادی مهم دیگر سوسیالیسم و گروههای وابسته به آنست . انگیزه مشخصه سوسیالیسم هم نظیر سرمایه داری است . با این تفاوت که تاکید بر ارضاء احتیاجات بیش از امیال است . اما این مستلزم سازمانهایی - معمولاً دولت - است که احتیاجات را تعیین و تحقیق کند . بعلاوه توزیع کالا در نظام سوسیالیستی با توزیع آن در نظام سرمایه داری تفاوت دارد . در حالیکه در نظام سرمایه داری بازار عامل حکمفرماست در نظام سوسیالیستی هم بازار و هم دولت بر توزیع نظارت دارند . (گرچه از لحاظ تئوری دولت باید خود را کنار بکشد و نباید بعنوان

بخشی از جامعه سوسیالیستی بشمار آید) بنابراین دولت در نظام سوسیالیستی به نسبت نظام سرمایه داری نقش مهمتر در جریان کار دارد .

در نظام سوسیالیستی فرد نه تنها بایستی به تولید کنندگان اجناس اعتماد داشته باشد بلکه باید به کارآئی دولت بعنوان تعیین کننده نیازها و عامل توزیع نیز مطمئن باشد . در نظام سرمایه داری فرد کمتر بدولت متکی است و بیشتر بتمایل تولید کننده برای عرضه صرفنظر از دخالت دولت اعتماد میکند و یقین دارد که این نیاز او را تامین خواهد کرد . بهمین جهت است که انتقال از دولت در سیستم سوسیالیستی بمراتب کمتر از سیستم سرمایه داری قابل تحمل است . اعتماد و وفاداری نسبت به نحوه عمل دولت در نظام سوسیالیستی بمراتب بیش از نظام سرمایه داری لازم است . این امر میتواند لزوم ایدئولوژی در کشورهای سوسیالیستی را توجیه کند . دولت باید دائما " کوشش کند تا مردم را متقاعد سازد که عاملی تعدیل کننده و کارآمد در نظم و توزیع است و این مستلزم کوششی مداوم برای قبولاندن یک نظریه فلسفی معین ب مردم است . بالعکس در نظام سرمایه داری تا حدی شاهد " پایان ایدئولوژی " هستیم . مسائل نه از جنبه فلسفی بلکه بعنوان مسائل عملی افزایش تولید افزایش میل مصرف و بهبود وضع توزیع مطرحند .

این نیاز حکومت سوسیالیستی با اعتماد افراد همچنین لااقل تا حدی دلیل سختگیرانه بسیاری حکومتهای سوسیالیست را توجیه میکند . چون دیگر فرد انگیزه ای برای تولید به امید مصرف بیشتر ندارد و چه بخواید چه نخواهد بایستی به تولید برودازد . و اگر چندان پا از گلیم خویش درازتر کند که بخواید علنا " کارائی دولت را بعنوان عامل تنظیم کننده مورد سؤال و تردید قرار دهد باید بشدت مورد مواخذه قرار گیرد .

اندک اندک متفکرین در همه جا احساس میکنند که هیچیک از این دو نظام برای زندگی در دنیای امروز کافی نیست . سوسیالیسم در اواسط قرن نوزدهم یعنی زمانیکه بردگی و استثمار صنعتی حتی در میان کشورهای پیشرفته از نظر تکنولوژی بطور گسترده بچشم میخورد پا بعرصه وجود نهاد . هرچند تکنولوژی و صنعت ماشینی در اواخر قرن بیستم نسبت بین کمیت تولید و کمیت کار بدنی لازم برای تولید را بکلی تغییر داده است . این تغییر که در زمان کوتاهی انجام گرفته لزوم استثمار و بردگی اقتصادی را از بین برده است . در حقیقت دیگر نه تنها نیازی به بیکاری نیست بلکه بیکاری مشکل بزرگی شده چون وسایل تولیدی جدید بسیار مجهز شده اند . در طی یک قرن از بردگی به بیکاری جمعی رسیده ایم . حتی اصطلاح تولید مازاد جزء فرهنگ واژه های اقتصادی درآمده است .

از آنجائیکه برآوردن نیازهای اولیه در کشورهای صنعتی پیشرفته دیگر مشکلات گذشته را در بر ندارد علت وجودی سوسیالیسم تا حد زیادی از بین رفته است. سوسیالیسم یعنی سیستمی که در ابتدا برای مقابله با مشکلی بود که دیگر وجود خارجی ندارد بیش از پیش بصورت يك اشتباه تاریخی درآمده است.

بهرحال کاپیتالیسم هم مسائلی اگر نه بزرگتر از سوسیالیسم لااقل معادل آن بوجود آورده است. از آنجائیکه سرمایه داری بر اساس میل مداوم به مصرف روزافزون بنا شده این میل و تقاضا بایستی بطور مصنوعی تحریک گردد. این عمل بهی اختیاری مردم و اتلاف منابع طبیعی منتهی میشود. کیفیت تولید کاستی میگیرد تا باعث مصرف مداوم کالاهاى جدید گردد. رشد بخودی خود هدف غایت میشود و کیفیت زندگی فدای مفهوم مبهمی از پیشرفت میگردد. تصمیماتی که برای استفاده از منابع اتخاذ میگردد بیشتر منافع کوتاه مدت عده قلیلی را در نظر دارد نه نفع طولانی همه افراد را. وقتی بازارهای محلی اشباع گردند جستجوی شدیدی برای یافتن بازارهای خارجی درمیگیرد که منتهی به پدیده امپریالیسم اقتصادی میگردد.

تحقیقاتی که اخیراً توسط گروه "کلوبرم" صورت گرفته نشان میدهد که اگر سرمایه گذاری ثابت بر رشد لجام گسیخته و بهره برداری بیدریغ از منابع طبیعی بشکلی که در حال حاضر جریان دارد ادامه یابد در طی يك نسل فاجعه ای غیر قابل اجتناب از لحاظ اجتماعی و اقتصادی بوجود خواهد آمد. آنچه واقعاً مایه هراس است آنستکه انگیزه اصلی این نظام بصورتی در میآید که امکانات تصمیم گیری بموقع را سلب میکند. افسانه های بسیاری در اذهان جاگرفته از قبیل اینکه: رشد همیشه خوب است و بخودی خود میتواند مورد نظر باشد یا هر چه ساز باز بهتر است و امثال اینها.

نظام های کاپیتالیسم و سوسیالیسم هر دو پیش از انقلاب تکنولوژی قرن بیستم توسعه یافتند و هر دو نظام میبایست خود را با تغییرات این تکنولوژی جدید تطبیق میدادند. ولی هر دو نظام بوسیله مفاهیم بنیانی و باورهای خود بسوی اضمحلال کشانده میشوند. تکنولوژی اساس سوسیالیسم را منسوخ و اساس سرمایه داری را خطرناک ساخته است.

برای تغییر این سیستمها باید انگیزه اصلی و محرکی را که بر آن استوارند تغییر داد. ولی چه اساس جدیدی را میتوان پیشنهاد نمود؟ امر بهائی راه حلی برای این مشکل پیشنهاد میکند. طبق تعالیم بهائی پایه اقتصاد در این دوره باید بر دو اصل قرار گیرد: خدمت و همکاری. انگیزه اصلی فرد برای تولید بایستی خدمت به دیگران باشد. این انگیزه اصلی باید هم جایگزین انگیزه

تأمین و برآورد احتیاج سوسیالیست باشد و هم جانشین میل مصرف افزایشنده کاپیتالیستی گردد. بعلاوه انگیزه خدمت باید چه بطور انفرادی و چه بشکل جمعی از طریق همکاری و نه از راه رقابت ظاهر شود. بدیهی است انگیزه خدمت از نظر اخلاقی در سطح متعالی تری نسبت بانگیزه های سوسیالیستها کاپیتالیسم قرار دارد. خدمت بطور کلی کمتر از ارضا نیازها و امیال شخصی خود پرستانه است. همچنین روش همکاری در بین گروهها باندازه رقابت خود خواهانه نیست.

از این نظر بسیاری ممکن است بتعالیم بهائی ایراد کنند که امید آلمستی است. غالباً احساس میشود که طبع بشر اساساً خود خواه است و میل به مصرف بیشتر همیشه يك انگیزه اصلی برای بشر خواهد بود. باید یادآور شد که وظیفه يك سیستم اقتصادی آزاد ساختن افراد برای خود شناسی است. در گذشته فقدان تکنولوژی موانع سختی برای سازمانهای اجتماعی و اقتصادی ایجاد میکرد. کار تنها يك وسیله بقا بود اکثریت مردم مجبور بودند شغلی اختیار کنند که مطابق ذوق و دلخواهشان نبود و با اینکه شغلی کسالت آور و غیر خلاق داشتند و بنا بر این کار مفهومی منفی داشت.

با يك چنین برداشتی نقطه مقابل "کار" "فراغت" بود. فراغتی که قبلاً نصیب عده معدودی بود همینکه اولین ثمرات تکنولوژی جدید ظاهر شد عمومیت یافت. از آنرو تصور اینکه ثمره نهائی تکنولوژی فراغت بیش از پیش است که با مصرف بیشتر و بیشتر مطبوعتر شده امری طبیعی و ساده است. از اینجهت است که ماتریالیسم بنحوی غیر محسوس ولی ویرانگر زیربنای فلسفی و عملی نظام اقتصادی باشد و در واقع بر کلیه شئون زندگی جمعی مان اثر گذاشت.

هرچند طبیعی بود که نتیجه وفور اقتصادی قرن بیستم ماتریالیسم باشد ولی از لحاظ منطقی الزامی نبود. رفته رفته در همه قشرهای اجتماع این فکر قوت گرفته که این روش زندگی واقعا "مردم را خوشبخت نساخته است. ناخشنودی آنها جوانان مرفه، کشمکشها، اختلالات عصبی، بیچارگی که اجتماع امروز را فرا گرفته زوال زندگی خانوادگی و کیفیت روابط انسانی، احساس مفرط بهبودی که اکثریت مشاغل جامعه (حتی در سطوح عالی) را شامل میشود همه و همه شواهدی از شکست فاحش ماتریالیسم در ارضا نیازهای معنوی و عمیق افراد است.

سرعت انتقال از بردگی و اقتصاد قدیم به اقتصاد جدید فراوانی و فراغت این حقیقت را پوشیده داشته است که کار سوای نتیجه اقتصاد پیش عاملی موثر از لحاظ روحی و معنوی است. هیچکس از چیزی بیش از انجام کار مورد علاقهاش خوشحال

نمیشود. کار خلاق و رضایتبخش لازمه بروز استعدادات فردی است. تکنولوژی با رها کردن بشر از انجام اجباری کارهای خسته کننده، کسالت آور و غیر خلاق این امکان را با افراد جامعه میدهد که کار را با انگیزه‌هایی غیر از نیاز اقتصادی صرف انجام دهد. این اولین بار در تاریخ است که با چنین امکانی در چنین مقیاس بزرگ مواجه میشویم. بر خلاف تصور همه تکنولوژی که پیشرفته‌تری مادی است وسیله‌ای برای درک ارزش روحانی کار گردیده است. بهتر است بجای اینکه فراوانی امروز را طلسمه‌هایی از کار تلقی کنیم آنرا فرصتی برای کار بشکلی تازه و با دیدی نو بینگاریم. این رهایی از کار نیست بلکه رهایی از انواع معین کارهایی است که در گذشته رایج بودند.

در کشورهای پیشرفته صنعتی تکنولوژی بیکاریهای بزرگ بوجود آورده و ساعات کار را تقلیل داده است و این همه نشان از نارسائی مفهوم قدیمی کار دارد. اگر جنگ و رقابت‌های بی معنی باعث ائتلاف بی مورد نشوند واضحاً امکان دارد که مقدار کار لازم را از این که هست خیلی کمتر کرد.

بدین ترتیب نظرگاه بهائی را که کار خدمت تلقی میشود هم طبیعت بشر و هم میل کمال جوئی افراد تقویت میکند. این طرز تلقی بدون آنکه منکر طبع بشری باشد امکان تجلی بمکنونات هرفرد میدهد. این نقطه نظر نه تنها غیر عملی وایدنآلیستی نیست بلکه تنها راه عملی است که میتوان جامعه‌های را در برابر رزایل جدید و مجهز تولید که در سیر تاریخ گریبانگیر ما شده سا زمان داد.

مراحل تکامل اقتصادی که با شکل ابتدائی تقسیم کار از هزاران سال پیش شروع شد اکنون وارد مرحله جدید بلوغ گشته که در آن کار دیگر تنها وسیله بقای جسمانی نیست بلکه مفهوم روحانی متعالیتری یافته است. این تعالی ممکنست با سایر وجوه زندگی هم مقایسه شود. مثلاً "روابط جنسی که در ابتدای تکامل بشر تنها وسیله ارضاء نیازی جسمانی بود اکنون پس از طی سالیان وسیله‌ایست که اگر در مسیر صحیح رهبری شود مبین عمیق‌ترین جنبه‌های روحانی طبیعت بشر میباشد.

ممکن است در باره همکاری هم ایرادی پیش بیاید. رقابت خصیمه لازم و نمونه مجسم نظریه تکاملی "بقای اصلح" محسوب میگردد. میگویند رقابت لازمه پیشرفت است. رقابت ضعیف را پایمال و قوی را پایدار میکند.

اشتباه این بحث در آنستکه معیار بقا در تمام مراحل تکامل ثابت میماند. این درست که "اصلح" باقی میماند ولی معیار "اصلح" بودن چیست؟ در تکامل طبیعی این نکته واضح است که گاه نیروی ذهنی و فکری از نیروی بدنی و تنومندی برای باقی ماندن صالحتر است، مثلاً انسان در برابر موجوداتی که



از همه جنبه های جسمانی از او قویترند باقی مانده است . بنابراین اگر تصور کنیم که نیروی جسمانی و درشتی هیكل (تنومندتر، قوی تر) تنها معیار بقا است بخطا رفته ایم . معیار صلاحیت و شایستگی ممکن است از يك مرحله تکاملی تا مرحله دیگر تغییر کلی یابد .

در واقع در دنیایکه باین سرعت بهم نزد يك همکاری^{گردیده} تنها وسیله بقاست . رقابت ممکن است در مرحله معینی از تکامل عامل پیشرفت بوده ولی اکنون بطور وضوح مانع پیشرفت بشمار میرود . تکامل اقتصادی امروزه همه را وادار به همکاری میکند .

اوضاع امروزه جهان تشنه همکاری ملتها، نژادها، ادیان و اقوام است . برای مثال ضایعات اقتصادی را در نظر آورید که ناشی از رقابتهای اقتصادی ملل میباشد . گندم، مرکبات و دیگر مواد غذایی که در محلی مورد نیاز مبرم است در محل دیگر سوزانده میشود . ما از "مازاد تولید" سخن میرانیم در حالیکه باید از "نارسائی توزیع" گفته شود . حتی اقدام آزمایشی و قابل تردید جامعه اقتصادی اروپا با روش همکاری بجای رقابت علیرغم انتظار (غالباً "بدبینانه") همه نتیجه ای موفقیت آمیز نشان داد . فواصل از بین رفته و کشورهای جهان بیکدیگر نزدیک شده اند : کوشش برای نگهداری اقتصاد با بازارهای محلی که مصنوعاً بوجود آمده چندان دوام نخواهد یافت .

همکاری نه تنها باید در سطح بین المللی بوجود آید بلکه بر اساس تعالیم بهائیتی حتی يك موسسه اقتصادی هم بایستی با مشارکت و همکاری گروهی سازمان یابد . بدین طریق مبارزه دیرین کار و سرمایه از بین میرود زیرا همه افراد در نفع و سود شریک و از منافع موسسه برخوردار میگرددند .

باید یادآور شد که بتصور بهائیتی مفاهیم خدمت و همکاری به تنهایی عمل نمیکند بلکه این اصول تحت نظامی بنام نظم جهانی حضرت بها^{الله} بکارگرفته میشوند . هرچند تشریح کامل این نظم خارج از حوصله این مقاله است ولی باید بیعضسی نکات برجسته آن اشاره نمود .

در نظم بهائی زندگی جامعه دست کم در سه سطح محلی، ملی و بین المللی سازمان مییابد. در هر يك از این سطوح يك هیئت منتخب نه نفری وجود دارد. هم طرز عمل و هم کیفیت انتخاب این ارکان بسیار مهم است. اینک بطور اختصار جامعه محلی را مورد مطالعه قرار میدهم.

هر سال اعضاء يك جامعه محلی بهائی، محفل روحانی محلی را که مرکب از نه فرد ز پسرای است از بین کلیه بهائیان آن محل انتخاب میکنند. در این انتخابات هیچگونه نامزد انتخاباتی یا مشورت در باره نفوس وجود ندارد. هر فرد ندرای (با رای مخفی) نام نه نفر را که بنظر شخص او مناسب برای عضویت محفل هستند می نویسد. وقتی استخراج آراء تمام شد نه نفری که تعداد بیشتری رای آورده باشند انتخاب میشوند.

این طرز انتخاب دارای دو جنبه مهم است. اولاً "کسانیکه انتخاب میشوند هرگز این امکان را ندارند که در عدد احراز چنین موقعیتی برآیند یا حتی تمايل خود را برای انتخاب شدن (یا انتخاب نشدن) ابراز کنند. در واقع تربیت بهائی فردی را که آرزوی انتخاب شدن دارد و تمايلش را اظهار میدارد قطعاً انتخاب نمیکند. ثانیاً "فرد رای دهنده فقط بکسانی رای میدهد که شخصاً میشناسد و آنها را برای عضویت محفل صالح میداند. او بیک تصویر تلویزیونی یا برگزیدگان مطبوعات رای نمیدهد.

در جریان چنین انتخاباتی هرکس شخصاً رای میدهد و هیچگونه مصالحه و سازشی در بین نیست. در انتخاب نهائی و احراز اکثریت هم هیچ تلبانی و سازشی نیست زیرا اینکار هم از اصولی که بوسیله اکثریت مردم مناسب تشخیص داده شده پیروی میکند.

طرز انتخاب در سطح ملی و بین المللی هم تا حد زیادی بهمین شکل است.

محفل روحانی محلی وظیفه هدایت فعالیتهای جامعه را به عهده دارد و روشن کاریش نیز اخذ تصمیماتی برای تامین منافع دراز مدت عموم است نه منافع آنی عده قلیل چنانکه در جوامع امروزی مرسوم است. مبنای تصمیمات محفل روحانی بر شور و مشورت است. بدین معنی که هر عضو موظف است نظرات خود را با کمال صداقت بیان کند و بعد از تبادل نظر کامل تصمیم نهائی اتخاذ گردد. این تصمیم ممکن است باتفاق آراء باشد یا با اکثریت آراء.

شور و مشورت نه تنها در جلسات محفل روحانی صورت میگیرد بلکه در جلسات منظمی که بنام ضیافت نوزده روزه نامیده میشود نیز انجام میشود. در این ضیافت تمام بهائیان محل در باره مسائل مبتلابه جامعه مشورت نموده و در صورت تمايل

پیشنهاد های خود را به محفل روحانی محل تسلیم مینمایند و محفل نیز متقابلاً باید تصمیمی را که در مورد پیشنهاد گرفته اند با اطلاع جامعه برسانند . همچنین هر فرد نیز میتواند مستقیماً "بمحفل روحانی ملی یا بیت العدل اعظم پیشنهاد هایی ارائه کند .

این باز يك مشخصه مهم دیگر نظم بهائیت است . حتی در کشورهای آزاد مردم فقط میتوانند عقاید خود را با دادن رای موافق یا مخالف بیک موضوع معین در رای گیری عمومی ابراز نمایند . هر گاه فردی در موردی فکری داشته باشد که بنظرش برای جامعه حائز اهمیت میباشد چگونه میتواند فکر خود را بگوش آنانکه تصمیم گیرنده هستند برساند ؟ این ناشنوایی نسبت به عقاید و پیشنهادهای افراد حالتی است که در همه نظامهای حکومتی موجود در دنیا امروز بچشم میخورد و نظم بهائی از این نقص مبرا است .

این موضوع ما را به نکته بسیار مهمی در ارتباط نظم بهائی با اقتصاد میکشاند : در تشکیلات بهائی نقش فنی و اجتماعی افراد کاملاً از هم مجزا است . نمیتوان گفت که چون شخصی توانائی محاسبات فنی یا جراحی مغز یا خلبانی دارد در مسائل زندگی اجتماعی و نحوه تنظیم امور جامعه هم صاحب نظر تر از افراد فاقد این قابلیتها مثلاً " يك رفتگر ساده است .

در واقع یکی از مشکلات سیستم اقتصادی کنونی ، نبود مرحله تصمیم گیری است . بطور قطع جامعه هرگز نمیتواند با دموکراسی تصمیم بگیرد که چه کسی جراح مغز باشد و چه کسی خلبان . این توانائیها و استعداد های فردی را نمیتوان بشیوه دموکراتیک تعیین کرد . تصمیم در باره نقش فنی افراد باید مبتنی بر شایستگیهای فنی آنها باشد (که البته تا حد ممکن هم باید عادلانه باشد) . حفظ جامعه در این موارد باید بر خواستهای افراد تقدم داشته باشد .

لیکن در سیستمهای اجتماعی ، اقتصادی فعلی چه گاه بهتالیست چه سوسیالیست موقعیت اجتماعی - یعنی قدر و اهمیتی که بنظر فرد داده میشود - مستقیماً با نقش یا قابلیت فنی شخصی مربوط است . ساده بگوئیم : دکترها ، حقوقدانان و امثال آنها نفوذی بیش از مردم عادی دارند .

دکتر بودن در جامعه تنها بمعنای داشتن يك نقش فنی معین نبوده بلکه شامل داشتن امتیازات خاصی ، برخورداری از زندگی دلخواه و قرار گرفتن در طبقه خاص و امثال اینهاست . اینک نقش فنی ارزش اجتماعی و انسانی را بهم ریخته و طبقات اجتماعی بوجود آورده سبب خواهد شد بیگانگی و تعصب ظاهر شود و اختلاف طبقاتی تشدید گردد . چنانکه در حال حاضر اشخاصیکه بواسطه مهارتهای فنی



خود درآمد بیشتر دارند همان کسانی هستند که نیروی سیاسی را تماحب و طرز استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی را تعیین میکنند . بعلاوه این بهمپرختن ارزشها موجب رهاکاری در درجات فنی و بالنتیجه باعث عدم شایستگی فنی میشود . این امر بسبب آنستکه افراد به تصور آنکه تنها راه احراز ارزش انسانی ابراز قابلیت فنی در يك زمینه تخصصی است بانواع وسایل متشبهت میشوند تا يك موقعیت فنی (و در نتیجه انسانی) کسب کنند . بدین ترتیب فضا رزیادی از يك جهت برای پائین آوردن ارزشها و معیارها و از جهت دیگر بمنظور عمومیت دادن دسترسی به شغلهائی که بهرحال بطور غیر منطقی در سطح بالا قرار دارند اعمال میگردد . در این نظام مغشوش ارزشها افراد ترجیح میدهند يك مهندس مکانیک بیکاره ، ناخشنود و بی ثمر باشند تا يك مکانیک کارآمد ، خشنود و مفید .

آیا بسبب همین رهاکاری نیست که عده زیادی از جوانان نسل حاضر از پذیرفتن مشاغل فنی عالی و مقامهای اجتماعی حتی در مواردیکه این شغلهها باآسانی در دسترسشان هست امتناع میورزند ؟ آیا همین مقام جوشی مبتذل و دل آزار نیست که زندگی اقتصادی و اجتماعی ما را آلوده کرده و کاربردانجا کشیده که بسیاری از جوانان از قبول مشاغلی که در شرایط دیگر واقعا " دلپذیر بود سرباز زنند ؟

ظاهرا " این طبقه بادی فحیح از آنجا که پرداخت حقوق یکسان به همه افراد محال بوده ضرورت پیدا کرده است . حقیقت اینستکه میتوان بین افراد امتیاز فنی گذاشت بدون اینکه در امتیازات اجتماعی آنان تفاوتی قائل شد . این عینا همان چیز است که در نظم بهائی وجود دارد . درجه بندی حقوق و دستمزدها برای طبقه بندی مشاغل است ولی هنگام اخذ تصمیماتی که بزندگی جامعه مربوط میشود همه افراد مقام و ارزش یکسان دارند . مثلا " در ضیافت نوزده روزه پیشنهاد يك رفتگر بمحفل روحانی محلی هم تراز پیشنهاد يك دکتر محفل را ملزم برسیدگی و اخذ تصمیم میکند . بعلاوه شور دربارہ چنین پیشنهادی در ضیافت با شرکت همه افراد جامعه (حتی جوانان و بچه ها) در کمال روح و ریحان و اتحاد و اتفاق صورت میگردد .

خواننده ایکه با تشکیلات جامعه بهائی آشنا نیست از ملاحظه چگونگی کار این نظم در سراسر جهان متعجب خواهد شد . مردم با هر زمینه فرهنگی با یکدیگر می نشینند و باتفاق تصمیم میگیرند مردمی که هیچگاه یکدیگر را ندیده اند ، گفتگو نکرده اند و حتی موجودیت یکدیگر را نشناخته اند . درحین مشورت فرد

احساس میکند که نظر خود را بگروه تفویض کرده و با اینکه عقاید هر یکدیگر تاثیر میگذارند تصمیم نهائی در هر مورد با عقیده هر فرد معینی متفاوت است. کسانیکه در این نحوه شور شرکت نموده اند و در عین حال فرصت شرکت در تصمیم گیری جامعه را داشته اند میتوانند فرق ایندو را احساس کنند.

اگر چه نظم بهائی درجه بندی حقوق و دستمزدها را چنانچه قبلاً اشاره شد میپذیرد اما افراط و تفریط های غنا و فقر در جامعه آینده بهائی از بین خواهد رفت. از راه اخذ مالیات و طرق مشابه فردیکه بالاترین حقوق را دریافت میکند مجاز به اندوختن ثروت بیکران نخواهد بود. در مقابل تامین حوائج زندگی دهقانان و سایر افراد نیازمند از طرف جامعه تحت رهبری محفل روحانی محلی یا ملی تضمین خواهد شد. علاوه بر آن چون موسسات اقتصادی چنانکه گفتیم بر اساس سهم شدن در سود اداره خواهد شد کلیه طبقات فنی جامعه بر مبنای عادلانه تری از منافع بهره مند خواهند شد.

نه تنها ممکن است امتیازات فنی بدون امتیازات اجتماعی بدست آید بلکه کسب امتیازات فنی حتی بدون طبقه بندی ارزشها هم ممکن خواهد بود. من میتوانم درك کنم که زخم از نظر جسمانی (و بنابراین فنی) با من فرق دارد بدون اینکه از این لحاظ احساس حقارت یا برتری داشته باشم. یا مثلاً میدانم زبان فرانسه یا آلمانی فرق دارد بدون اینکه معتقد باشم یکی از آن دو بهتر از دیگری است. بطور خلاصه شناخت تفاوتها لزوماً تعیین بدتر و بهتر را دربر ندارد.

ما در اینجا به يك مفهوم اساسی دیگر بهائی که نتایج مهمی در قلمرو اقتصاد دارد برمی خوریم. در جامعه بطور کلی این نظر که باید با طبقه بندی مشاغل و تعیین سلسله مراتب امتیازات افراد را مشخص کرد چنان رنگ ثابت بخود گرفته که بسیاری از مردم آنرا قانون زندگی میدانند. حال آنکه شیوع این مفهوم غلط در میان مردم حتی نظام اقتصادی را ویران میکند.

مثلاً، در دانشگاه تصور میشود که لااقل وجود دو طبقه کاملاً لازم است: مدیران و استادان. ولی این تصور يك سلسله مراتبی بوجود آورده که در آن مدیران برتر از استادان تلقی میگردند. در نتیجه حتی استادان لایقی که از وضع خود راضی هستند نیز بدنبال احراز مقامات اداری برمی آیند که نه توانائی قبولش را دارند و نه ایشان را ارضا میکند.

مدیران و استادان دانشگاه هر يك میتوانند فعالیت خود را خدمت بدیگران تلقی کنند بدون آنکه نسبت بدیگران احساس برتری نمایند. همین وضع در هر سیستمی که در آن تفاوت های شغلی وجود دارد حکمفرما است.

تاکنون دید ما هم که هر يك از ادیان انگیزه اساسی يك نظام اقتصادی را فراهم آورده اند . بعلاوه پر دین جدید با وجود تضییقاتیکه از طرف تکنولوژی وقت تحمیل شده آموخته است که از وحدت و عدالت کدام بیشترین تولید را بهار آورده اند در هر ما محدودیت های تکنولوژی در حقیقت از بین رفته است . این انتخاب نامحدود عملاً " مسئولیت بزرگی را به انسان تحمیل کرده و انگیزه اساسی جدیدی را برای این نظام ایجاد میکند . بهائیان عقیده دارند که بشر بحد بلوغ و تکامل رسیده و هیچ نظام اقتصادی بدون قبول این حقیقت که مقصد و هدف زندگی انسان اصولاً " روحانی است قابل دوام نخواهد بود . باید مجدداً هدف روحانی کار و تکنولوژی را دریافت و به آگاهی عموم رسانید . فقط در آن موقع میتوان امیدوار بود که با داشتن يك نظام اجتماعی متعادل و منظم مبتنی بر مفهوم اقتصادی حقیقی و سالم بوجود آید . اقتصادی سالم برای ما و زمینی که بر آن زندگی میکنیم . چون ، چنانکه دیدیم این غیر محسوس است که محسوس را بوجود میآورد باید ارزشهای معنوی را قبل از آنکه ارزشهای مادی جایگزین شوند بدست آوریم .

سوسیالیسم را جامعه فاضله خیال کردن غلط بود زیرا تصور میرفت بدون تغییرات قابل ملاحظه در انگیزه روحی افرادی که نظام را بوجود میآورند میتوان بوضع اقتصادی دلخواه دست یافت . فرد لازم بود بنحوی از خود پرستی به عکس آن (خود ناپرستی) برسد . سرمایه داری با ارضاء خود خواهی مردم تا آخرین درجه . در صد استقرار يك نظام برآمد . اما اگر جامعه آگاهانه جهت تصحیح مسیر مادی رقابت و مصرف دلخواه گام برندارد این نظام خود با فروریختن و درهم شکستن خود را اصلاح خواهد کرد . مردم ناچار باید یاد بگیرند که هدف خود را در چیزی جز مصرف و مصرف کالا های مادی جستجو کنند .

امر بهائی برای این مسائل راه حلی بسیار قوی ارائه نموده است زیرا عمق مسئله را می شکافد و چون انسان را بعنوان يك موجود کلی تلقی مینماید نه مانند يك واحد بی تفاوت تولید و مصرف راه حلش موثر است . معیار هائیکه واقعا " مفید هستند آنهاست هستند که در نهایت موثر واقع شوند ، راه حل های فوری ممکن است بی حاصلترین باشند .

در خاتمه برای کسانی که علاقمندند با جزئیات بیشتری از تعالیم بهائیت در باره مسائل اجتماعی آشنا شوند باید یاد آورد کرد که آنچه گفته شد فقط کلیاتی از آنچه باید عنوان گردد محسوب میشود .

کلمة الله علت حرارت و حرکت عالم است

کمال الدین بخت آور

با آنکه پیروان ادیان و مذاهب عالم بضرورت دین اعتقادی راسخ دارند و باصالت و حقانیت تعالیم آسمانی مومن و آنرا برتر از نظامات و مشربهای بشری می‌شمارند معینا اغلب سئوال مینمایند که علت ظهور ادیان و حکمت تجدید آنان در تاریخ بشری چه بوده و چرا در هر عهد و زمان پیامبرانی در نقاط مختلفه جهان ظهور کرده و معتقدات روحانی و احکام مدنی و اجتماعی را تجدید مینمایند . اگرچه حکمت و علت مسئله روشن و در آثار بهائی مفعلا تشریح گردیده است معینا برخی از مردم گمان نمایند که تجدید ادیان و تغییر و تحول آنان از صورتی بصورت دیگر و بالاخره وضع و نسخ شرایع الهیه فاقد توجیه علمی بوده و مسئله تنها از نظر عرفانی و روحانی قابل تفسیر و توجیه است ، بنا بر این یک چنین مسئله اعتقادی نمی‌تواند با دلائل علمی که متکی بر تجربه و آزمایش است قابل اثبات باشد ولی باید متذکر شد که علم‌رغم این نحوه تفکر و قضاوت ظهور ادیان و همچنین تجدید آنان در طول تاریخ کاملا از نظر علمی قابل توجیه بوده و دلائل فراوانی وجود دارد که ضرورت چنین تغییر و تحولی را بشبوت میرساند .

جمالقدم در برخی از آثار مبارکه بطور صریح و روشن ضرورت تجدید ادیان و لزوم استمرار ظهور پیامبران را بیان و از جمله بدین نکته دقیق علمی اشاره میفرمایند که در نظام طبیعت پیوسته حرارت علت حرکت و جنبش بوده و اگر حرارتی بوجود نیاید حرکت و جنبشی وجود نخواهد داشت. چنانچه در مجموعه اقتدارات در لوحی خطاب بجناب امین میفرمایند: "ای امین علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمه الله" توضیح آنکه بنا بر نظام و قوانین طبیعی از جمله قوانین ترمودینامیک (۱) که بوسیله دانشمندی بنام سادی کارنو Sadi Carnot کشف و وضع گردید، اگرچه انرژی جهان از نظر مقدار و کیفیت ثابت میباشد ولی از لحاظ کیفی انرژیها پیوسته متغیر بوده و دائما از صورتی بصورت دیگر تبدیل می یابند مثلا انرژی از صورت حرکت و کار بصورت حرارت درمیآید مانند گردش چرخ که در اثر اصطکاک و چرخش ایجاد گرما مینماید. همچنین حرارت نیز به کار و حرکت و الکتریسته مبدل میشود. مانند حرکت موتور اتومبیل یا توربین های بخار کارخانه برق که در نتیجه حرارت بوجود میآید و الکتریسته نیز بنوبه خود به انرژیهای دیگری مانند نور و یا صوت و یا حرارت مبدل میشود و بالاخره ماده بانرژی و انرژیها بهمه یگر تبدیل می یابند و لهذا در طبیعت همه چیز قابل تبدیل است.

بفرموده جمالقدم: "جمیع فلزات بوزن و بصورت و ماده بیکدیگر میرسند و لکن طبعه عندنا فی کتاب مکتون" (۲).

و بفرموده حضرت عبدالبها: "هرکائی از کائنات هبارت از جمیع کائناتست یعنی کل شئی در کل شئی است" (۳).

دیدیم که در طبیعت انرژی حرارتی پیوسته علت کار و حرکت میباشد. در امور معنوی و کیفیات نفسانی نیز این امر صادق بوده و در حیات انسانی نیز حرارت درونی که آنرا عشق و جذبه الهی میخوانیم پیوسته علت حرکت و جنبش و جوش و ظهور اعمال مفیده است. تا زمانیکه چنین حرارت معنوی در قلوب افراد انسانی بوجود نیاید انسان خود خواه و خود پرست بهیچ کار و حرکتی که منافع دیگران را در برداشته باشد مایل و راغب نخواهد بود. پس یک مهل و احساس درونی لازم است تا انسان را بکار و خدمت تحریک و تهییج نماید والا انسانی که در قلب خود حرارت محبت الهی را احساس ننموده و عشق و جذبه ای نداشته است از چنین انسانی هرگز حرکات و اعمال اخلاقی که جوهر آن خدمت بهعالم انسانی است بمنصه ظهور نخواهد پیوست و چنین انسانی هرگز بمقام نثار و ایثار نتواند رسید. لهذا همانطوریکه در طبیعت حرارت علت جنبش و حرکت میباشد درعالم انسانی نیز عشق و حرارت معنوی علت اصلی حرکت و جنبش بوده و تنها چنین

حرارت درونی و عواطف روحی میتواند محرك حرکات و خدمات انسانی باشد .
نتیجهای که از چنین بحثی عاید میگردد آنستکه هر زمان حرارت معنوی در قلوب
انسانی کاستی گیرد و خانه دل از گرمی عشق و محبت خالی گردد، انسان
بی فایده و مغل میشود و در چنین حالت است که بمری آسمانی و تعالیم جدید
محتاج خواهد بود تا در پرتو ایمان عشق و جذبه از دست رفته را باز یافته و بسا
کسب حیات روحانی و معنوی اشتیاق بخدمت را شدیداً در درون خود احساس
نمایند .

هرگز نمیتوان ماشینی اختراع نمود که هیچ وقت از حرکت باز نایستد و نیروی خود
را از دست ندهد . پس هر ماشینی که ساخته میشود دیر یا زود انرژی حرارتی
را از دست داده و از کار و حرکت می ایستد و تجدید منشاء نیرو (ماشین)
در این هنگام ضروری میگردد . در عالم روحانی نیز در صدر ظهور ادیان
بشر با کسب حرارت معنوی از مظهر ظهور عواطف عالیه انسانی یافته و بمحبت و
خدمت اینها خویش قیام مینماید و رفتار و منش اخلاقی او بی فوق العاده میگردد
و انسان تا سرحد نثار و ایثار تکامل می یابد و در سبیل جانانی قبول شهادت
میکند ولی این عشق و جذبه و حرارت بتدریج تقلیل یافته و قلوب صافیه بگدورت
و سردی می گراید . وقتیکه حرارت معنوی تقلیل یافت آنوقت کار اخلاقی و خدمت
و حرکت نیز متوقف میگردد . بنظر بهائیان در چنین ایام مظلوم و تاریک است که
فیض روح قدسی شامل حال انسان گشته و خورشید سما الهی مجدداً از افق
طالع گشته و با ایجاد حرارت معنوی مجدداً نفوس انسانی را به حرکت و جنبش
و خدمت وامیدارد . بفرموده مبارک : " و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود
و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را بهیچ معنوی
برافروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل
دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید این است سر کتاب شما که از قبل
فرستاده شد . در اوستا نیز مهر یا میترا با آفتاب از آنجهت مورد پرستش
و نیایش قرار گرفته که منبع حرارت بوده و با افاضه گرمی جمیع ذرات عالم را پرورش
میدهد و با روشنایی خود جهان را از تاریکی اهریمن میرهاند . لذا در آیین
حضرت زرتشت خورشید مثل اعلی و مظهر کامل محبت و عطوفت و گرمی و مهربانی
بوده و قابل ستایش و نیایش میباشد و بدین سبب در آتشکده زرتشتیان باید
آتش افروخته شود و این آتش افروخته که نمونه ای از حرارت آفتاب عالمتاب است
همواره باید برپا باشد ، زیرا این آتش رمزی از حیات و هستی انسانی است که
هرگز نباید خاموشی و افسردگی گیرد .

حرارت معنوی که در درون انسان شعله و راست نیز هرگز نباید بخاموشی گرایسد
و ساحت بدل و جان را برودت پاس و حرمان احاطه نماید . چه خوب گفته است
شاعر شیرین سخن

از انك پیرمغانم هزیر میدارد که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
جمالقدم بدین سراهظم که در دستایر و نامه های و خشوران مندرج است اشاره
فرموده و خطاب بمسائل که از احبای پارسی بوده است میفرمایند : " امروز
آغاز در انجام و جنبش در آرام نمودار . این جنبش از گرمی گفتار پروردگزار
در آفرینش هویدا شده . هرکه این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هرکه نیافت
ببفسرد افسردنی که هرگز برنخاست . امروز مرد دانش کسی است که آفرینش
اورا از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور ننمود . (۶)

ایضا " در لوحی که با عنوان بنام خداوند بیننده دانا آغاز میگردد چنین
میفرمایند قوله عز بیانه .

قلم اعلی در سجن عکا باحباب ارض حا توجه نموده یعنی نفوسیکه بطراز جدید
مزمین شده اند و بافق توحید متوجهند و بحرکت اصلیه ذاتیه حول اراد مالسه
متحرکند و این حرکت اگرچه مقابل سکون ذکر میشود و لکن مقدس از صعود و
نزول و منزله از تلجلج و ادراک اهل حدود است و اثرش اسرع از برق و انفذ از
اریاح مشاهده میشود بلکه علت و سبب ظهور اریاح است و این اریاح اگر
بشبهوات نفسا نیه ممزوج نشود اثر ربیع از آن در حقایق وجود ظاهر و الا اثر
خریف مشهود و اصل این حرکت از تجلیات نقطه اولیه که در مقامی بسر اول
و طراز اول و دره بیضا" تعبیر شده ظاهر و باهر و از او نار احدیه از شجره
مبارکه در فوران و ماده اشتعال در کل شی مشهود و مکنون . (۷)

در حدود یکصد و پنجاه سال پیش اصول ترمودینامیک توسط دانشمندی بنام
کارنوبیان شد . مشا رالیه برای ساختن ماشینی که بتواند حرارت را تبدیل بکسار
و حرکت کند بر رابطه میان دو انرژی یعنی حرارت و کار و حرکت و همچنین نسبت
تبادل و ضریب تبادل میان آنها پی برد . ترمودینامیک شامل دو اصل کلی
میباشد . اول اصل بقا و ثبات انرژی و خلاصه این اصل آنست که مقدار انرژی
جهان ثابت بوده و در این مقدار اضافه و کاهش پیدا نمیشود ولی از لحاظ
کیفی انرژیها قابل تبدیل بهم بوده و از صورتی بصورت دیگر تبدیل مییابند .
اصل دوم کهولت یا تضعیف انرژی است . بنابراین اصل هیچ ماشینی را نمیتوان

ساخت که برای همیشه کار و حرکت داشته باشد بلکه ماشین بتدریج انرژی حرارتی را از دست داده و ضعیف میگردد و با تقلیل و تنزل انرژی حرارتی حرکت و کار نیز کمتر میشود .

۲ ■ مائده آسمانی جزء هفتم لوح علی محمد سراج (۲) مفاوضات و خطایا
۳ ■ کاهش انرژی حرارتی را در اصطلاح فیزیک Intropy و افزایش آنرا Ontropy گویند .

۴ ■ اصل این کلمه از زبان سانسکریت آمده و بمعنای دوستی و محبت و پیوستن است . خورشید و یگانگی و عهد و اتفاق نیز از معانی مهر است . برهمنیان زرتشتی مهر را پاسبان راستی و بهمان دانند . بعضی گفته اند مهر فروغی است معنوی که آفتاب مظهر آنست . بعضی میترا یا مهر را بعشق معنی کرده اند و خلاصه مهر خدای توانای آفتاب و روشنائی است .

۵ ■ در کتاب سیاحت نامه فیثاغورث در ایران که در سال ۱۳۱۴ توسط یوسف اقصای بفارسی ترجمه گردید فیثاغورث مینویسد که وقتی ضمن سیاحت خود در ایران بدخمه میترا رفتم در آنجا آتشی افروخته دیدم . علت افروختن آتش را پرسیدم . موبد که کنار آتش نشسته و آنرا دامن میزد گفت این آتش معرف شعله هستی و این خاکستر رمز تن عنبری ماست . این است همه رازها و آئین ما و نظام جهان و موجودات آن .

۶ ■ مجموعه درهای دانش صفحه ۱۰۱ و مجموعه ادعیه محبوب صفحه ۳۰۸

۷ ■ مجموعه الواح بزرگ صفحه ۲۶۲

شعری از مصباح

نوحات گلشن وصل بمشام جانم آمد
بتنم دمیده شد روح بیدن روانم آمد
ز تب فراق چون یافت بلب رسیده جانرا
زین تغد دل بست دلستانم آمد
بگرفت با هواش دل من چو انس در سر
هوس کناره جوشی ز همه جهانم آمد
مه و مهر لاف هستی چه زنند اندر آن بزم
که بجلوه سماوی مه مهربانم آمد
ز شکجه های ایام که رنجه است جانها
غم جانگد از عشقش رقم امانم آمد
چو رها خدنگه مؤگان ز کمان ابروان کرد
دل مستمند مسکین هدف سنانم آمد
شمش از ز دست ارزان ند هم عجب نباشد
که هر آنچه جز غم دوست بد دل گرانم آمد
چو مرا سقابه کردند ز شراب خم توحید
صنما دگر چه حاجت بی مغانم آمد
هله باز کام جانم شده شهید فام مصباح
ز چه روی از آنکه نامش بلب زبانم آمد



صلح جهانی در ظل تبعالیه ربهائی

دکتر محمود مجذوب

قسمت اول این مقاله در شماره ۳۳۱ پنجم خوانندگان عزیز رسید و اینک قسمت دوم را، ضمن هذر خواهی از فاصله ای که در طبع آن پیدا شد، در این شماره ملاحظه خواهند فرمود. سطور آخر قسمت اول برای یادآوری مجدد در این قسمت خواهد آمد.



آهنگ بدیع

خلاصه تعلیم مبارک حضرت بهاء الله راجع به صلح عمومی و دائی که اهم تعالیم دیانت مقدس بهائی است آنستکه سلاطین و زمامداران عالم انسانی و یا امضای بیت العدل اعظم الهی صلح عمومی را اعلان و بر طبق تعالیم و دستورات الهیه اجرا نمایند بنحویکه بین کلیه دول و ملل و احزاب عالم صلحی حقیقی و پایدار برقرار گشته مشکلات و مسائل بین المللی بکمال محبت و عدالت و از طریق شور

و مشورت فیصله باید و کلیه تجاوزات و مناقشات ملل و دول عالم در محکمه کبرای
 بین المللی که از نمایندگان عموم ملل تشکیل میگردد مورد رسیدگی قرار گرفته
 حکم قطعی و لازم الاجرا صادر گردد و اگر ملتی و یا سلطانی برخلاف نظم و
 صلح بین المللی عمل نماید و یا تسلیم رای محکمه کبرای بین المللی نشود عموم
 سلاطین و زمامداران جهان یا بعبارت بهتر قوه مجریه بین المللی بر منسوخ
 و تنبیه و مجازات آن ملت یا سلطان قیام و اقدام کند تا بدین ترتیب صلح بین ملل
 و امنیت جهانی همواره محفوظ و برقرار ماند و افراد بشر از مصائب و آفات
 و محاربات بین ملل و اقوام مستریح و در امان باشند . اینک قبل از بیان
 توضیحات مختصر در باره این تعلیم مهم و اساسی شمای از نصوص مبارکه
 جمال اقدس الهی در باره صلح عمومی و تاسیس محکمه کبرای بین المللی
 زینت بخش این اوراق میشود قوله تعالی " اشراق دوم جمیع را بصلح اکبر که
 سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید باتفاق باین
 امر که سبب بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند"
 و در لوح مبارک دنیا میفرمایند " امر اعظم که اداره خلق بآن مربوط و منوط آنکه
 اول باید وزراء بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف پاهظه
 آزاد شود " و در لوح این ذنب نازل قوله الاعلی " از حق جل جلاله
 سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض
 اید هم الله را بر صلح اکبر تائید فرماید اینست سبب اعظم از برای راحت امم .
 سلاطین آفاق و فقهیم الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ
 عالم تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه که سبب آسایش عباد است
 باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر
 شوند و حکم اتفاق و اتحاد را جاری فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و
 اگر سلطانی بر سلطانی بر خیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند در اینصورت
 مساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه الا علی قدر مقدور لحفظ بلاد هم و اگر باین
 خیر اعظم فائز شوند اهل مملکت کل براحته و مسرت بامور خود مشغول گردند و
 نوحه و نده به اکثری از عباد ساکن شود احسن و اولی آنکه در آن
 مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که
 بر این امر و اجرای آن قیام نماید اوسید سلاطین است فی الله طوبی له
 و نعمی له"

با توجه به نصوص مبارکه فوق و تبینات مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله ارواحنا
 لهما الفدا ملاحظه میشود که یکی از اساسی ترین و مهمترین تعالیم و مقاصد
 این ظهور مبارک تاسیس صلح اکبر یا صلح اعظم در انجمن بنی آدم و دعوت
 اهل عالم بخصوص زمامداران و سلاطین ارض به استقرار آن میباشد . اینک

طرقی که از مطالعه و تمعن در آثار مبارکه برای استقرار صلح عمومی در ظل
تعالیم بهائی استنباط میشود زیلاً "باستحضار خوانندگان ارجمند میرسد .

طریقه اول : استهداد از فیوضنا

الهییه و مشیت ربانیه

هرچند تاسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در جامعه بشری و استقرار
ملکوت صلح و سلام در انجمن بنی آدم آرزوی هر انسان واقعی است ولیکن تحقق
این امر جلیل محتاج به قوه ای عظیمه است تا موانع و مشکلات موجوده را مرتفع
کند و عوامل و امکانات آنرا فراهم نماید و علم صلح و سلام را در قطب آفاق
باهتزار آرد . عوامل و قوای که امروز در عالم انسانی موجودند مانند عوامل و
قوای سیاسی و اقتصادی - دینی - وطنی - نژادی و طبقاتی هیچیک قدرت
و توانائی تحقق این امر عظیم را ندارند زیرا همه آنها دارای اهداف و مقاصد
محدود و مشخص اند و نقطه نظر گاه آنها قوم و نژاد مخصوص - ملت - خصوص -
پیروان دینان مخصوص و یا طبقه مشخصی است و منافع و مصالح عموم اهل عالم
را بدون توجه به نژاد و مذهب و ملیت و طبقه و جنس مورد نظر ندارند بعلاوه
اکثراً فاقد جنبه های معنوی و روحانی که اساس شریعت الله است میباشند .
باعتقاد اهل بها تنها قوه ای که قادر به تاسیس صلح عمومی و وحدت عالم
انسانی در جهان تریبی است فیوضات الهیه و مشیت نافذه ربانیه است که در این
قرن نورانی بواسطه جمال اقدس الهی مظهر کلی الهی جلوه و بروز نموده است .
در این مقام قسمتی از یکی از خطابات مبارکه حضرت عبدالبها را که مبین این
مطلب است زینت بخش این اوراق مینماید قوله العبین " آرزوی مسا
وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم
و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی
سبب عزت نوع بشر و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این
دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه الیوم یک قوه عظیمه ای لازم
تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر

عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضد استقرار این امر يك قوه عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند لهذا ما محتاج يك قوه عظیمه هستیم که سبب اجسرای امیدها شود و این واضح است که بقوای ماده این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوه وطنیست میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاسات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه روحانیه و فیوضات الهیه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست والا این مقصد در حیز قوه میباید به حیز فعل نخواهد آمد " و در لوح میرزا یوحنا داوود میفرمایند " زیرا صلح عمومی و تعاون و تعاقد بین نوع انسانی و وحدت و یگانگی بشری و مساوات و عدالت روحانی بدون دخول در ملکوت محال و معتنع است "

نکته دیگر که باید متذکر بود آنست که حضرت بهاء الله نه تنها اصل مهم صلح اعظم را تاسیس و اهل عالم را با استقرار آن دعوت فرموده اند بلکه در آثار مبارکه بکرات و بکمال صراحت وعده فرموده اند که چسبون اصول و اهداف این ظهور مبارک و از جمله وحدت عالم انسانی و صلح اعظم من عند الله تاسیس شده لهذا بزرگترین ضامن وصول جامعه بشری باین اهداف و آمال همانا مشیت نافذه غالبه الهیه میباشد قوله تعالی و تقدس " خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت و ایضا " قل جاء الفلام لیحیی العالم ویتحده من علی الارض کلبا سوف یغلب ما اراد الله و تری الارض جنه الابهی كذلك رقم من قلم الامر علی لوح قسوم "

طریقه دوره: استهداد از مبادی

روحانی و سایر تئودالپیراجتماعی بشری

د بابت بهائی وصول به صلح عمومی و داعی را بدون توجه به سایر اصول و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این آئین نازنین مانند لزوم دین و استفاضه از نفثات روح القدس - توافق علم و دین - ترك تعصبات - وحدت زبان و خط - تعلیم و تربیت عمومی و اجباری و وحدت تربیت - تساوی حقوق زن و مرد - تعدیل

معیشت عمومی و حل مشکلات اقتصادی و بخصوص وحدت عالم انسانی که محور
 تعالیم این ظهور مبارک است ممتنع و محال میدانند و همانطور که قبلاً اشاره شد
 این تعالیم و اصول را لازمه تحقق و تاسیس صلح اعظم در انجمن بنی آدم محسوب
 میدارد. حضرت مولی الوری در لوح مبارک جواب جمعیت صلح لاهه میفرمایند
 قوله الجلیل "حال صلح عمومی ابریمت عظیم ولی وحدت وجدان لازمست
 که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد لهذا
 حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود تعالیم
 حضرت بهاء الله منحصر در تاسیس صلح عمومی نبود تعالیم کثیره بود که معاونت
 و تأیید صلح عمومی مینمود" حضرت عبدالبها در همین لوح مبارک اصول
 و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی جمال قدم را توضیح و تبیین و سپس میفرمایند
 قوله العزیز " این تعالیم متعدده که اساس اعظم سعادت عالم
 انسانیت و از صنوعات رحمانی باید منضم بمسئله صلح عمومی گردد و مزوج بآن
 شود تا اینکه نتیجه بخشند و الا تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی
 تحققش مشکل است تعالیم حضرت بهاء الله چون ممتاز با صلح عمومی است
 لهذا بمنزله مائده ایست که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر
 هر نفس مشتبهات خویش را در آن خوان نعمت بی پایان میباشد اگر مسئله
 منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه منظور و مقصود است حصول
 نیابد. باید دایره صلح عمومی بآن ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و
 ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند" در لوحی که بافتخار جناب
 یوحنا داود نازل میفرمایند: قوله العین " تعالیم قدیمه امروز کفایت
 ننماید هر دودی را درمان نگیرد هر زخمی را مرهم نشود آن تعالیم قدیمه
 سماویه بسیار محبوب و مقبول است ولی مقول و افکار ترقی نموده احتیاج به تعالیم
 کلیه است و آن تعالیم بهاء الله است که جامع جمیع تعالیم است امروز هر نفسی
 اطلاع بر وصایا و نصایح بهاء الله باید و الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و
 طرازات و بشا رات را بخواند اهدا از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق
 امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است

طریقه سیر: سیر تکامل و تحول

محدث و جامعه بشری بسوی وحدت

و تعالی پیرو اهداف دیانت بهرمانی

حضرت ولی عزیز امرالله در توقیع منبع " قد ظهر يوم الميعاد " این موضوع را توجیه و تبیین میفرمایند که بشر از ابتدای سکونت خود در کره ارض يك سیر تکامل اجتماعی را آغاز نموده که وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارضی آخرین مرحله این سیر تکامل اجتماعی بوده و وصول بآن امری محتوم و مقرر است . حضرت ولی امرالله در این توقیع منبع و سایر آثار مبارکه اصل و قانون عمومی و کلی حرکت و دگرگونی و سیر تکاملی را که در عالم وجود موجود است توجیه فرموده اند . بدیهی است این سیر و حرکت و تحول و تغییر بدون هدف و مقصد نبوده و همواره در جهت کمال انجام میگیرد . جامعه بشری نیز از این قانون کلی مستثنی نیست و در طول تاریخ همواره در جهت تکامل سیر حرکت نموده است . بنا بقوال محققین و مورخین بشر در زمانهای خیلی دور بطور بدوی و انفرادی بر روی کره زمین زندگی مینموده است و پس از گذشت زمان و به هدایت مهیمل فریزی و احتیاجی که بزندگی دسته جمعی داشته و دارد به تشکیل خانواده که اولین و مهمترین واحد اجتماعی است اقدام نموده است .

مرحله ثانی در سیر تکامل جوامع بشری بسوی وحدت ایجاد واحد بزرگتری بنسبام قبیله و طائفه و استقرار نظام قبیله ای بوده است پس از تشکیل واحد های خانواده احتیاج بمقابله با حوادث و مشکلات طبیعی و مدافعه در مقابل حیوانات درنده و نیز تمایل فطری انسان بزندگی دسته جمعی سبب شد که چندین خانواده بدور هم جمع شده و قبیله ای تشکیل دهند و يك مرحله دیگر بسوی وحدت بشر را طی کنند .

مرحله سوم در این سیر تکاملی بوجود آمدن شهرهای متعدد از اجتماع خانواده ها و قبائل مختلفه بوده است که تدریجا " شهر نشینی معمول و به عقیده علمای علم الاجتماع با بوجود آمدن شهرها روابط مختلفه اجتماعی ایجاد و تقسیم

کار معمول و بشر وارد اولین مرحله تمدن واقعی شده است. بعبارت دیگر شهرنشینی موجب و موجد تمدن و توسعه و تکامل آن گردیده است و اصولاً لفظ تمدن یا مدنیت از کلمه مدینه بمعنای شهر گرفته شده و در زبانهای اروپائی هم از کلمه سیتیویس *Citius* که بمعنای اهل شهر میباشد مشتق شده است. در حقیقت در نتیجه شهرنشینی استعدادات افراد بشر تظاهرات بیشتری نموده و پیشرفت های فکری، اجتماعی و اقتصادی نصیب جوامع انسانی گردیده و وجود شهرها اصولاً وسیله مبادله اطلاعات و پیشرفت جوامع مختلفه بوده است.

پس از مرحله شهرنشینی جوامع بشری بعلمت بسط روابط تجاری و کثرت رفت و آمد بین شهرها وارد مرحله دیگری از سیر تکاملی خود یعنی مرحله وحدت ملی گردید و به تاسیس و تحکیم حکومت ملی اقدام نمود و آداب و رسوم قبیلگرای به قوانین و نظامات مدنی و ملی مبدل گشت. بشهادت حضرت ولی محسوب امرالله در توفیق منیع قد ظهر یوم المعیاد شریعت مقدس اسلام هادی و راهنمای بشریت در پیمودن این مرحله از تکامل بوده است. زیرا پانزدهم اکریم در زمانس ظهور فرمودند که مردم شبه جزیره عربستان از لحاظ اجتماعی در مرحله ملوک الطوائفی بسر برده و قبائل و طوائف متعدده متحاربه در آن سرزمین وجود داشتند و لذا آن مظهر الهی وحدت و اتحاد و الفت و یکرنگی بین این طوائف مختلفه را هدف اصلی خود قرار دادند و با بیان مبارک "انما المؤمنون اخوه" همه مؤمنین را از هر قبیله و طائفه ای که بودند برادران یکدیگر محسوب داشتند. در زمان طلوع شمس محمدی علاوه بر شبه جزیره عربستان نظام ملوک الطوائفی در اغلب نقاط جهان نیز مستقر بوده است. بنابراین وصول بمرحله وحدت ملی و تاسیس حکومت ملی را میتوان از خصائص مشخصه دوره شریعت مقدس اسلام دانست.

بدین ترتیب جوامع بشری در طول هزاران سال مراحل مختلفه تکامل بسوی وحدت را طی نموده و در قرن نوزدهم میلادی یعنی در زمان طلوع شمس حقیقت آخرین مراحل تکاملی وحدت ملی را پیموده و به تاسیس حکومت متعدده مستقله علیه نائل آمده و خود را آماده دخول بمرحله ای عالی تر و وسیع تر یعنی اتحاد بین المللی و تاسیس حکومت متحده جهانی و صلح عمومی و رهائی از مشکلات نارسائی حکومت ملی نموده است.

با توجه به توضیحات فوق اینک میگوئیم یکی از مهمترین طرق وصول دیانت بهائیس به اهداف اجتماعی خود یعنی وحدت عالی انسانی و صلح عمومی و اتحاد من ملی الارض همانا سیر و تحول جبری و اجتناب ناپذیر جامعه بشری بسوی وحدت میباشد و عالم انسانی که مرحله وحدت ملی را طی قرون گذشته طی نموده

اکنون بعلمت ترقیات عجیب فکری و صنعتی و اجتماعی و ظهور اختراعات و اکتشافات
 محیرالعقول و توسعه بی سابقه روابط مختلفه بین المللی بوضوح مشا هده میکند
 که این وحدت ملی و سیستم حکومت ملی به تنهایی کافی برای رفع احتیاجات و
 حل مشکلات جامعه بشری نیست و چاره ای جز دخول بمرحله ای عالی تر و عمومی تر
 و وسیع تر که وحدت عالم انسانی و اتحاد مسن علی الارض و حکومت جهانی
 و صلح عمومی باشد ندارد و جمال قدم جل ذکرة الاعظم مظهر کلی الهی
 در يك قرن پیش این احتیاج غیر قابل اجتناب عالم انسانی را بوحی الهی
 پیش بینی و با اعلان مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی بهائی و تعیین وحدت
 عالم انسانی و اتحاد بین المللی بعنوان هدف و مقصد اصلی از ظهور و نزول
 آیات خود عالم بشری را متوجه این احتیاج قطعی و محتوم فرمودند و ملوک
 و زمامداران عالم را به تمسك به صلح اکبر دعوت و دلالت نمودند و ما امروز
 از هر جهت آثار و علائم احتیاج شدید عالم انسانی را به اهداف و تعالیم مبارکه
 دیانت مقدس بهائی برای العین می بینیم و بوضوح مشا هده میکنیم که عالم انسانی
 هیچ راهی برای رهائی از مشکلات لاینحل اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خود
 ندارد مگر آنکه بمرحله مقرر و محتوم سیر تکاملی خود یعنی وحدت عالم انسانی
 و اتحاد بین المللی و صلح عمومی در ظل يك حکومت متحد جهانی وارد شود .
 حضرت ولی عزیز امرالله در یکی از توقیعات منبعه خود بلسان انگلیسی درونمای
 آینده جامعه بشری را ترسیم و در باره حتمی بودن وصول جامعه بشری بمرحله
 وحدت و اتحاد بین المللی چنین میفرمایند قوله العبین (ترجمه) " وحدت
 کافه نوع بشر مابه الامتیاز مرحله ای است که حال هیئت جامعه بشری بآن
 نزدیک میشود . وحدت خانواده و قبیله و بشر و ملت متوالیا " مورد اقدام واقع
 و کاملاً تحقق پذیرفته است . وحدت عالم غایت قصوائی است که بشر سرگردان
 برای نیل بآن تلاش مینماید . اکنون تشکیل وحدت ملی به پایان رسیده است
 و هرج و مرجی که ملازم اختیارات مطلقه حکومت است بمنتهی درجه شدت میرسد
 عالمیکه در حال رشد و بلوغ است باید از قید این بت وهم خود را رها کرده
 بوحدت و جامعیت روابط بشری معترف و بطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه
 احسن بتواند این اصل اساسی حیات را مجسم سازد . وحدت نوع بشر چنانکه
 منظور نظر مبارك حضرت بهاء الله است مستلزم تاسیس يك انجمن عمومی عالم
 میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً دائماً
 متحد گردند و استقلال ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حسن ابتکار
 نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قطعاً محفوظ ماند . این انجمن عمومی
 عالم تا حدیکه ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از يك هیئت تقنینیه عمومی ،
 اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اداره نهائی

خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید . يك هیئت تنفيذیه عمومی مستظهر بقوه ای بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود . يك محكمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجرا و نهائی خویش را صادر خواهد کرد . يك دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تاسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد . يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جانبخشی از آن صادر میگردد . يك لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد . يك خط عمومی و يك مطبوعات بین المللی ، يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحدالشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده خواهد نمود . در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قوی ترین عامل زندگی با هم سازش و تشریک مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند . مطبوعات و جرائد در ظل چنین نظمی در حالیکه میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه اینها بشرباز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و خصوصی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهند یافت . منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمدی مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارها آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه تعدیل خواهد شد . رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد . علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی برطرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید . فقر و فاقه از یکطرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت . مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی و یا سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسعه دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج منابع متروکه ، مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید باشد . يك نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی را که وسعت آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و

فرب را ممزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهش را معطوف با استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید . نظم که در آن قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به اعتراف عمومی به يك خدا و تبعیت از يك ظهور مشترك گردد . اینست غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میروند " انتہی .

طریقه چهارم : نظم بدیع جهان

آرای حضرت بهیاء الله

با مطالعه و تمعن در آیات و آثار نازله از قلم شارع قدیز در کتاب مستطاب اقدس و سوره هیکل و سوره الملوك و سایر الواح مبارکه و همچنین تبیینات حضرت مولی الوری و حضرت ولی "میز امرالله متوجه میشویم که در شریعت مقدس بهائی يك تشکیلات بدیع و منظم محلی و ملی و بین المللی بجهت اداره جامعه بشری پیش بینی شده که در معارف بهائی بنام "نظم بدیع جهان آرای حضرت بهیاء الله" موسوم و موصوف میباشد . بفرموده حضرت ولی محبوب امرالله حضرت رب اعلی به تاسیس این نظم پشارت داده اند و جمال قدم جل زکرة الاعظم آنرا تاسیس فرموده اند و حضرت مولی الوری در آثار نازله و خطابات صادره و بخصوص در الواح مبارکه وصایا کیفیت تاسیس آنرا تشریح و تبیین فرموده اند و بالاخره حضرت شوقی افندی در توقیعات منیع هدف و مقصد و جامعیت این صنع الهی را توضیح و ۳۶ سال از حیات مبارک و آسایش و راحت خود را بجهت تقویت و توسعه این نظم بی مثل و استقرار آن در عالم انسانی فدا نمودند . بهدایت مخصوص مبارکه باید متذکر بود که این نظم بدیع بهیچوجه مشابه و مماثل با تاسیسات و تشکیلات ادیان سایر که مخلوق عقول ناقصه بشری است و یا انظمه احزاب و حکومتات مختلفه موجوده در جهان نیست بلکه نظمی است الهی و بی سابقه و نظیر که هر چند دارای پاره ای مزایا و عناصر سلیمه انظمه فعلی است ولیکن بشهادت حضرت ولی امرالله از عیوب اصلیه و فطریه آنها عاری و مبری است . باعتقاد اهل بها این نظم بدیع الهی یکی از مهمترین عوامل وصول جامعه

بشری به مرحله وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و اتحاد من علی الارض و یکی از موثرترین وسائل ایجاد و حفظ صلح جهانی در ظل مدنیت بهائی میباشد و ما در این مقال بنحو اختصار مختصات و امتیازات این نظم بدیع جهانی را بیان و اثرات آنرا در تاسیس و حفظ صلح جهانی و دائمی بقدر مقدور تشریح مینمائیم .

از لحاظ تشکیلات بین المللی در دیانت مقدس بهائی اولاً " يك قوه تقنینیه بین المللی که در آثار بهائی بنام بیت العدل اعظم تسقیه شده پیش بینی گردیده است که بفرموده قلم اعلی ملهم بالهامات الهیه و مصون از خطا بوده و مأمور وضع و تشریح و نسخ و تفسیر قوانین و نظامات غیر منصوصه است و اصول و قوانین کلی و عمومی را که در نصوص مبارکه موجود نیست بجهت اداره امور عالم وضع و تشریح مینماید . اعضای این مجلس مقننه بین المللی از طرف عموم افسراد ملت بطور غیر مستقیم و سه درجه انتخاب میشوند و تحت هدایت و عصمت موهوبه الهیه به وضع قوانین غیر منصوصه مبادرت مینمایند . بعبارت دیگر این مجمع که در تاریخ انظمه عالم بی سابقه و نظیر است منتخب از طرف خلق است و موجد از جانب حق . اینک شمه ای از نصوص مبارکه در خصوص این مرجع منصوص و معصوم زینت بخش این مقال میشود :

جمالقدم در کلمات مبارکه فردوسیه میفرمایند قوله الاعلی " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العظیم " و در لوح اشراقات نازل قوله تعالی " امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشانند انما الله بین عباده و مطالع الامر فی بلادہ چونکه هر روز را امری و هر حینی را حکمی مقتضی لذا امور بوزرا بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند " و در لوح دنیا از قلم اعلی نازل " در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس و سایر الواح نازل امور راجع بسلاطین و روسای عادل و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر اشراق نیر عدل را به عین ظاهر و باطن در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند "

با دقت و تمعن در نصوص و آثار مبارکه نکات ذیل در خصوص بیت العدل اعظم استنباط میشود :

۱- بفرموده قلم اعلی و حضرت عبدالبهاء بیت العدل اعظم ملهم بالهامات فیبیه الهیه بوده و مصدر کل خیر و مصون از هر خطائی میباشد . حضرت

عبدالبها در یکی از الواح میفرمایند قوله الجلیل " و همچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکر و رای خویش قرار می دهند . استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت و قایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباهش فرض مسلم و واجب محتتم برکل است ابداً " مفری از برای نفسی نه "

۲- بیت عدل اعظم واضح قوانین و نظامات غیر منصوصه یا بفرموده حضرت عبدالبها مرکز تشریح است یعنی قوانین غیر منصوصه و اصول و قواعد کلی و عمومی بوسیله این مرجع الهی و جهانی وضع و تشریح خواهد شد و چون بیت عدل خود وضع قوانین غیر منصوصه مینماید قادر به نسخ و تغییر و اصلاح آن قوانین نیز تواند بود یعنی بفرموده حضرت عبدالبها واضح بیت عدل است و ناسخ نیست بیت عدل و همین امر یعنی اختیار وضع و تشریح و نسخ و تغییر قوانین غیر منصوصه که از طرف شارع قدیر تعمداً " به بیت العدل اعظم واگذار شده موجب میشود که در ظل مدنیت روحانی بهائی همواره تطابق دیانت با مدنیت محفوظ ماند و از جمود و سکون دیانت خودداری شود و موافقت قوانین و احکام دیانت با احتیاجات و مقتضیات دائم التفسیر زمان بوسیله مرجعی منصوص و معصوم حفظ گردد و این مسئله یکی از حکمت های بالغه الهیه و از امتیازات این ظهور اعظم میباشد . حضرت عبدالبها در این خصوص میفرمایند " چون در مبارک اعظم ادوار الهیه است لهذا جمیع مراتب روحانیه و جسمانیه او در کمال قوت و سلطنت است لهذا مسائل کلیه که اساس شریعت است منصوص ولی متفرعات راجع به بیت عدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای آن اجرامینماید . . . "

۳- اعضای بیت العدل اعظم باید نفوس مومنه سلیمه فعاله و مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند .

۴- اعضای بیت العدل اعظم بفرموده حضرت ولی امرالله در وضع و تقنین قوانین عمومی مسئول نفوسیکه آنان را انتخاب نموده نبوده و نباید تحت تاثیر و نفوذ افکار و عقاید عامه قرار گیرند . بلکه موظفند در اخذ هر تصمیمی و وضع هر قانونی در کمال توجه و دعا الهامات و تائیدات الهیه را مسئلت نمایند .

۵- تعداد اعضای بیت عدل و مدت استخدام آنان بقرار بیت عدل در مستقبل ایام واگذار شده است ولیکن حد اقل اعضاء طبق نصوص مبارکه ۹ نفر است . حضرت عبدالبها میفرمایند قوله العزیز " مدت استخدام اعضای بیت عدل بايست بقرار بیت العدل در مستقبل ایام داده شود زیرا نه الهی غیر موجود و آنچه که



منصوص نه بقرار بیت العدل باید تقرر یابند

۶- اعضای بیت العدل همگی از رجال هستند حضرت بهاء الله در لوح مبارک اشراقات میفرمایند " رجال بیت العدل الهی باید در لیالی و ایام آنچه از اشراق سما قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشند و حضرت عبدالبها در لوحی میفرمایند " در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت العدل بنص کتاب رجالنند"

۷- انتخاب اعضای بیت العدل اعظم بر طبق الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبها و تبیینات حضرت ولی امرالله بطور غیر مستقیم و سه درجه میباشد . بدین ترتیب که اعضای بیوت عدل ملی با خصوصی مالک که از طرف نمایندگان جامعه ترتیب دو درجه انتخاب شده اند اقدام به انتخاب اعضای بیت العدل اعظم از بین کلیه بهائیان واجد شرایط عالم نمایندند .

۸- بیت العدل اعظم و موسسات تابعه آن و بطور کلی تشکیلات بین المللی بهائیان در يك پایتخت روحانی و جهانی که بمنزله قلب عالم میباشد متمرکز خواهد شد که طبق تبیینات مرکز میثاق اراضی مقدسه لانه و آشیانه انبیا و جوار روضه مقدسه مبارکه و مقام اعلی پایتخت این مدنیت روحانی و جهانی خواهد شد و اشعه ساطعه از آن مرکز روحانی و اداری موجب حیات و فعالیت و وحدت و روحانیت بجهت عموم اهل عالم خواهد بود حضرت ولی عزیز امرالله در توقیع منبع مسوخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ که قبلاً اشاره شد میفرمایند " يك عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جانبخشی از آن صادر میگردد " علاوه بر وحدت دیانت و حکومت و سیاست و پایتخت و وحدت زبان و خط طبق تبیین حضرت ولی امرالله با ایجاد يك دستگاہ مخابرات و ارتباطات بین المللی و همچنین انتخاب واحد پول و اوزان و مقادیر و مقیاسهای متحد الشکل و نیز مطبوعات و نشریات بین المللی در ظل مدنیت بهائی مبادرت خواهد شد تا باعث تسهیل روابط و حسن تفاهم بین ملل و اقوام مختلفه عالم گردد .

محکمه کبرای بین المللی

دیگر از موسسات بین المللی بهائی قوه قضائیه بین المللی است که در آثار و معارف بهائی بنام محکمه کبرای عمومی تسعیه شده است و این محکمه کبری ماسور قضاوت و اظهار نظر در باره مناقشات و اختلافات حاصله بین ممالک و عناصر مختلفه مرکیه این نظم جهانی است که پس از بررسی و رسیدگی، حکم قاطع نهائی خود را صادر خواهد نمود. در نصوص و آثار مبارکه در باره محکمه کبرای عمومی و نحوه تشکیل و کیفیت انتخاب اعضاء آن بیانات مبارکه ذیل زیارت میشود:

حضرت بهاء الله در لوح اتحاد میفرمایند "ای احزاب مختلفه با اتحاد توجهه نمائید و بنور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقبری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدنیه وارد شوند و بربیک سریر جالس این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد" و حضرت عبدالبها در لوح مبارک لاهای میفرمایند قوله العزیز "حضرت بهاء الله میفرماید که باید همیشه محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیامد اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینست که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنین و بر احتیاجات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقف و دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت. این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترک زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمه کبری در مسائلی از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالا کثریه حکم فرماید نه مدعی را بهانه ای ماند نه مدعی علیه را اعتراضی. هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ممالک عالمند"

دیگر از موسسات بین المللی در ظل مدنیت روحانی و جهانی بهائی قوه مجریه بین المللی یا هیئت تنفیذیه عمومی است که مأمور اجرا و تنفیذ قوانین موضوعه و تصمیمات متخذة و آراء صادره است و موظف است اگر دلتی از آراء صادره از محکمه کبرای بین المللی و قوانین و احکام مقننه عمومی سرپیچی کند سلطه و اقتدار کامل و مقاومت ناپذیر خود را که مستظهر به حمایت کلیه دول عالم است اعمال نماید . بدیهی است کیفیت تاسیس و ایجاد این هیئت تنفیذیه بین المللی و مقررات و ضوابط مربوط بآن و شکل و خصوصیات این قوه به عهده بیت العدل اعظم در مستقبل ایام واگذار شده تا بهدایت نصوص مبارکه و الهامات غیبیه اخذ تصمیم نمایند . حضرت عبدالبها در الواح مبارکه وصایا به این قوه تنفیذیه چنین اشاره میفرمایند قوله الجلیل " این بیت عدل مصدر تشریعیست و حکومت قوه تنفیذ . تشریح باید مویذ تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعم و بهشت برین شود " و حضرت ولی عزیر امرالله در توفیق منیع مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ در باره این قوه تنفیذیه بین المللی چنین میفرمایند قوله المبین " يك هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه ای بین المللی تصمیمات متخذة هیات تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود "

و همچنین : وجود اقوام و ملل مختلفه

مانع از تاسیس صلح عمومی و

اتحاد جهانی نیست

با تمام فوائد و منافعی که از تاسیس صلح عمومی و دائمی و حکومت و قانون بین المللی متصور است برخی از سیاسیون و نویسندگان اختلافات و تباينات موجود بین اقوام و ملل مختلف عالم و تفاوت آداب و رسوم و تربیت را مانع از ایجاد صلح عمومی و حکومت جهانی دانسته و یکی از علل عدم موفقیت سازمانهای بین المللی را همین امر شمرده اند در حالیکه عدم موفقیت سازمانهای بین المللی در گذشته و حال بعلت این مسئله نبوده بلکه معلول نواقص و علل و جهات دیگر است که از حوصله این

مقال خارج است و واقعیت و تجربیات خلاف عقیده اینگونه افراد را اثبات نموده و معلوم داشته است که اگر اقوام و ملل و نژادهای مختلفه در ظل حکومت و سیاست و قانون واحدی اداره شوند و از مزایای آزادی و مساوات و سایر حقوق فسردي و اجتماعی بالسویه برخوردار گردند میتوانند بکمال صفا و صمیمیت بزندگانی و فعالیت و اشتراك مساعی ادامه دهند فی المثل ملل مختلفه روس، بلغار، رومانیسی و صرب قرنهای بر ضد یکدیگر بوده و باهم نزاع داشتند ولی افراد همین ملل وقتی بامریکا مهاجرت نموده و ساکن شدند با کمال محبت و حسن تفاهم با یکدیگر زیست نموده و برای ترقی و سعادت موطن و مسکن خود بعضی امریکا همکاری کردند زیرا در کشور آمریکا همه این افراد بدون توجه به نژاد، مذهب و ملیت در ظل يك حکومت و قانون قرار گرفتند. همزیستی آلمانیها و فرانسویها در کشور کوچک سوئیس نمونه دیگری از جلوه این حقیقت است. هرچند ملل عالم بعلمت تفاوت اوضاع جغرافیائی و سوابق تاریخی و نژادی و اختلاف زبان قهراً دارای آداب و عادات و رسوم و فرهنگ متفاوت هستند اما مساوات حقوق و استفاده از آزادیهای بشری در ظل يك حکومت متحده جهانی منافاتی با این اختلافها و تباینهای صوری و ظاهری ندارد. مهم اینست که استعدادها و سلیقه های متفاوت باهم آمیختگی که در ظل مدنیت جهانی پیدا میکنند بکار افتند و با تنوعی که دارند مانند تنوع و تفاوت رنگ و بو و شکل ازهار و ریاحین گلستان عالم را بوجود خود بهار آیند. بعبارت دیگر هر ملت و قوم در حیات بین المللی مانند فرد در جامعه هرچه را فاقد است از دیگری تحصیل نماید و در مقابل هرچه را داراست بدیگری بدهد و بیکوچ تعاون و مساعد و همبستگی و اشتراك مساعی بین المللی بوجد آید. حضرت عبداللہا در لوح مبارک لاهای در این خصوص چنین هدایت میفرمایند قوله المتین " اگر معترضی اعتراض کند که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بد و قسم است يك اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازه و شعوب متبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان براندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است. اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن همین کمال است و سبب ظهور موهبت الهی. ملاحظه نمائید گلهای حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از يك آب نوشند و از يك باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء يك شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از باد جلوه و رونق یکدیگر گردد. این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب

ایمان به خداوند

ولی الله رضوان

کند و جمیع کائنات را خلاصه نوع انسان را آساید با هرات آن معبود بکتابیند و جمیع بشر را از صمیم قلب دوست دارد و خدمت به عالم انسانی را همیشه و شعار خود سازد و مسرت دل و جان یابد و با کسب فضائل و کمالات انسانی در صورت و سیرت آیت رحمن شود .

اما این بدیهی است که ابواب عرفان ذات احدیت بر وجه بشر مسدود بوده و خواهد بود زیرا عرفان حق تعالی در قدم اول مستلزم احاطه است و بشر خاکی احاطه بدستگاه موجود خود ندارد تا چه رسد بذات حق قدیم و در ثانی عرفان در این باب موکول به مماثلت و مشابهت است و حال آنکه حق تعالی در مرتبه فردانیت و وحدانیت خود مقدس از شبه و مثل بوده و خواهد بود لذا وجود حادث و محاط از وجود قدیم و محیط بی خبر است بملاوه اصولاً هم علم و دانائی انسان در جمیع موارد عرفان ذات غنی نبوده بلکه عرفان آثار و صفات است چنانچه جمیع موجودات این عالم را در رتبه جماد و نبات و حیوان و انسان با آثار

حضرت بهاء الله جل زکرة الاعلى میفرماید (مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفت الله و الفت و اتحاد عباد است) (مقصود از این بیان مبارک معلوم است که نتیجه نهائی و اصولی از ظهور مظاهر مقدسه و تاسیس شرایط ربانیه تحقق و حصول دو اصل کلی مهم است یعنی اول عرفان حق جل جلاله و ثانی ایجاد اخوت و یگانگی در عالم انسانی و بدیهی است عرفان و ایمان بخداوند و اعتقاد راسخ به یکتائی و عظمت و قدرت او پایه و بنیان سعادت و موفقیت و آسایش هر انسان عاقل و هوشیاری است زیرا انسان معدن نقائص و نواقص و همواره دستخوش سهو و خطا بوده و احتیاج از لوازم ذاتی اوست و فقط در پرتو انوار هدایت و منایات خداوندی میتواند حاجات خود را در یابد و نواقص خود را تکمیل رساند و از ظلمت جهل و نادانی و وسواس غیبطانی معون ماند و هدف و منظور از خلقت و هستی خویش را که آمادگی برای حیات باقی در جهان ابدی الهی است ادراک و تحصیل

و صفات تمیز میدهد و از درك ذات و هستی و
 ریشه و کنه و عمق و منتهای آنها عاجز بوده و
 خواهد بود پس جای تردید باقی نیست که
 عرفان ذات الوهیت برای بشر مستحیل و محال
 است ولی وجودش بحکم عقل بآثار و صفات ازهر
 مشهودی مشهود تر است زیرا از آثار پستی
 به موثر توان برد بقول شاعر :

اول تو آخر تو ظاهر تو باطن تو
 مستور زهر چشمی در همین هویدائی

وقتی بحالم هستی نظر اندازیم يك عظمت
 و حکمت و علم و قدرت و نظام و هندسه و روابط
 عمیق و احاطه شگرفی چه در ذرات حقیر و چه
 کرات جسیم که حتی کره خاک با همه بزرگی
 جز کوچکی از آنست مشاهده میکنیم و ادراك
 مینمائیم که اینهمه آثار عظمت و جلال بدون
 موثری عظیم و خالق دانا و مقتدری توانسا
 هستی نیافته و از ماده بیشمور و طبیعت
 مجبور این همه هنر و صنعت محیرالعقول بوجود
 نیامده و از مملول بی علت که بدیهی البطلان
 است سرچشمه نگرفته لذا در نظر اهل دانش
 و هوشی عالم هستی و جمیع کائنات با زبان حال
 بر عظمت و قدرت و علم و احاطه خداوند بیمانند
 شهادت میدهند .

بهرچه مینگرم صورت تو می بینم
 در این میان همه در چشم من تو می آئی

از اینها گذشته آن خالق یکتا بصرف فضل
 بی منتهی قوای عظیمه در نهاد انسان و دیمه
 نهاده که از بركات آن جمیع کائناترا بخدمت
 خود گرفته و بر طبیعت سرکش حکمفرمائی میکند
 و دل ذرات را میشکافد و روز بروز در میدان
 صنایع و اکتشافات حتی در پرزای بركات توفیقات

جدیده حاصل میکند و تردید نیست که این
 همه قدرت و توانائی از جمیع عنصری و خاکس
 او ساخته و پرداخته نیست این است که گفتند
 هرکس خود را شناخت خالق خود را شناختاست .
 مهم تر از همه پیغمبران و مظاهر مقدس الهیه
 هستند که باراده غالبه ازلیه در هرصورت زمان
 بفرمان بزدان مهربان چون مرایای لطیفه
 صافیه جلوه گاه اوصاف و کمالات ربانیه و مرکز
 انوار هدایت سماویه بوده و در رتبه اولی عرفان
 آنها عین عرفان الله و اطاعتشان در حکم
 اطاعت الله و تعالیهمشان مبتنی برکل خیرات
 است چنانچه در ابتدای کتاب مستطاب اقدس
 اول فریضه بندگان را عرفان مشارق وحسی و
 مطالع امر که وجود مقدسشان مابین عباد در حکم
 مظهر نفس الله است و فوز باین مقام بلند اطمینان
 وصول بلكه خیر میباشد مقدر گردیده و این
 هیاکل قدسیه اگر چه بصورت انسان و بشنون
 جسمانی بشری مبعوث میگردد لیکن در حقیقت
 متجلی باوصاف و کمالات الهیه و مهابط وحی
 و الهامات و مشارق انوار هدایت فاضل از آن
 غیب منیع لا یدرك میباشد و بصرف فضل چون
 پدری مهربان برای نجات عالم بشری از قیود
 و شئون دنیای فانی و سلاسل جهل و نادانی
 و تربیت بندگان بکمالات و فضائل انسانی و
 اوصاف رحمانی از تحمل هرگونه مصائب و
 بلائی روگردان نبوده و اغلب جان نازنین را
 برای نجات عالم انسانی فدا فرموده اند .

بهر طفلان آن پدرتی تی کنند
 گرچه علمش هندسه گیتی کنند
 کار خوبان را دلیل از خود بگیر
 گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
 ما همه شیرین شیران علم

حمله‌مان از بساد باشد دمیدم
حمله‌مان پیدا و ناپیدا است بساد
جان فدای آنکه ناپیدا است بساد

جمال قدم در کلمات مکنونه فارسی میفرمایید
(دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر
را دوست داشته و دارند لیکن دوست
معنوی شما را لاجل شهادت دوست داشته و دارد
بلکه مخصوص هدایت شما قبول بلایای لاتحیی
فرمود به چنین دوست جفا نکنید و بگویش
بشتابید)

باری این شمس احدیه در بیانات و آیات نازله
گاه اظهارانی انا الله و الوهیت و زمانی عنوان
عبودیت و محویت و مظلومیت کبری فرموده اند
که در هر دو صورت زبان شکوه و اعتراض اهل
اعراض و لسان طعن و لعن صاحبان اغراض
دراز گردیده است یعنی نفوسیکه مریای هستند
در قبال اظهار مظلومیت کبری میگویند این چه
قوه قاهره الهی است که قادر بر دفع شراعددا
نیست و در قبال اظهار الوهیت و سلطه و
اقتدار خداوندی نیز معترض اند که چگونه
خدای پنهانی بهیچک بشری درآمده است غافل
از آنکه من باب مثال اگر آینه‌ای که قرص خورشید
را در خود منعکس دارد بزبان حال بگوید که
من خورشید هستم از لحاظ تجلیات آفتابی که
در اوست صادق است و اگر بگوید که من
قطعه شیشه‌ای بیش نیستم نیز در قول خود
صادق بوده و انعکاس قرص خورشید در آینه‌هم
بآن معنی نیست که خورشید از مقام رفیع خود
تنزل نموده و بتامه در دل آینه جای گرفته است
بر طالبان حقیقت و صاحبان بصیرت پوشیده
نیست که این مظاهر مقدسه گاه وجه منیرشان

متوجه عالم غیب و قوه عظیمه الهی است که
مخاطب بوحی و الهامات خداوندی هستند
که در این هنگام اظهار حیرت و محویت و عجز
و انکسار و عبودیت میفرمایند و زمانی وجه
منیرشان از نظر ابلاغ رسالت آسمانی بسوی
خلق متوجه است که در این حالت گوینده جسم
عنصری آن هیاکل مقدسه نیست بلکه همان
خدای پنهانی است که از این قالب نورانی به
عالم بشری متکلم است و بیان الوهیت خویش
میفرماید .

چون شنیدی نای نی نای نگر
تا نباشی محتجب از شه مگر

جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوح توحید
میفرماید (لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکن
ذات خود بوده و لا یزال بسمو تمنیع و ترفیع در
مخزن کینونت خود خواهد بود متعارفان سما
قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده اند و
قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادای عجز و
حیرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این
زره لاشی از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان
تو و چقدر عاجز است از تفکر در قدرت مستوده
در ظهورات صنع تو اگر بگویم به بصرد آئی بصیر
خود را نبیند چگونه ترا ببیند و اگر گویم بقلب
ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود
نشده چگونه ترا عارف شود اگر گویم معروفی تو
مقدس از عرفان موجودات بود مای اگر گویم
غیر معروفی تو مشهود تر از آنی که مستور و
غیر معروف مانسی)

و نیز در مناجاتی میفرماید (چقدر بعید است
که این زره ناچیز بکنه عرفان تو راه یابد و چه
بیفایده است جهد و کوشش من برای ادراک

عظمت صنع تو که مظهر قوه و اخلاقیات تست (

و در مناجاتی دیگر میفرماید (ای خدای من
چون خود را بتو منسوب بینم فریاد انی انالله
برآورم و چون بخویش نگرم خود را از خاک پستتر
بایم)

این است نمونه بیانات مبارکه حضرت بهاء الله
جل اسمه الاعلی از نظر جنبه بشری و عبودیت
و محویت صرفه محضه بدرگاه احدیه که حتی خود
را ذره لاشئی و از خاک پستتر خطاب فرموده
و خویش را از عرفان ادنی صنع بد قدرت الهیه
عاجز دانسته اند حال ملاحظه فرمائید که
از نظر ابلاغ رسالت آسمانی و تجلیات روح اعظم
ایهیی و وحی الهی بر آن قلب مجرد و روح الطف
کصافی با ذکر کلمه (قل) که خود امر و فرمان
بمان قوه ازلی و خدای پنهانی است چه
میفرماید .

(قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی
جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و
لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتیه
و لا فی سکونتی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه
الذمیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق
و لا یری فی ذاتی الا الله)

اگر در این بیان مبارک اندکی تعمق شود
بسهولت ادراک میگردد که آن هیکل مبارک
بشانی در ساحت قدر قرب الهی مستغرق
در ریای فنای فی الله و محویت صرفه و بحتیه
مده اند که جمیع ارکان و جوارح آن وجود
تازمین بارادة الله متحرك و ناطق گردیده و فوز
باین مقام از عبودیت در عالم امکان برای احدی
متصور و میسر نبوده و نیست .

بنا بجهات مذکوره بر سالکان سهیل هدی و
طالبان طریق خدا معلوم و واضح است که

خداشناسی و معرفت الله در رتبه اولی در عالم
خلق صرفاً منوط به عرفان مشارق وحی و مطالع
امر پروردگار یکتا بوده و خواهد بود در غیر
اینصورت آنچه بمعقول ناقصه و محدودیه بشری
درآید و استنباط و تصور شود مخلوق ذهنی
انسان است و مخلوق مخلوق را راهی بحریم
مکن عز احدیه نبوده و نیست و همچنین آن
جوهر الجواهر و حقیقة الحقایق و ذات غیب
منیع لا یدرک همواره مقدس از صعود و نزول و
دخول و خروج و سیر و سلوک در مراتب دون
خود بوده و با تجلیات مشرقه در هیاکل
مقدسه رسولان و سفرای آسمانی خویش بکسی
مجزا و ممتاز است .

بحمد الله در این ظهور اعظم صمدانی انوار
شمس حقیقت و تجلیات فیوضات احدیت و سراج
هدایت از افق فضل و عنایت باشد اشراق
در بسط خاک در جلوه و سطوع است و قوه
خلاقه و نافذ حیات بخش امر الهی بجمیع
کائنات و حقایق موجودات حرکت و جنبش و
حیاتی تازه بخشیده و قلوب و ارواح و افشیده
و عقول عالم انسانی را بمدارج عالیه حیاتیات
باقیه کشانیده و پروردگان بد عنایتش به نیروی
اسم اعظم ایهیی بفتح روحانی کسیره ارض
در میادین وسیع خدمت و عبودیت بانتهاراتی
باهره و عظیمه روزافزون مظفر و منصور و در ظل
لوای میثاق وثیق و در تحت صیانت بیت العدل
اعظم الهی و مرکز مصون از خطا و ملههم
بالبامات غیبیه احدیه مستریح و موفق اند
مصدق این ابیات زبان حال احیاب است .

مطلع انوار کی مدوح خفاش دنی است
نغمه اسرار چون مسموع مخلوق کراست
مدحت وزبائی ووصف و جلال شاه ما
زینت هر داستان و شهره هر کشور است

اشعار زیر اثر جناب حسن محبوبی است که حسب التوضیح خودشان در سفسر
بارض اقدس و فوز لقای حضرت ولی محبوب امرالله در سنه ۱۳۳۱ شمسی
سروده اند و در محضر مبارک عرض نموده و مورد عنایت واقع شده اند .

آهنگ بدیع

که لرزان در هوای کوی یار است
که از این عشق و زین معشوق مستم
تو دانی واله و مجنون منم من
بخاکی در تماشا بخت نشسته
مرا با غیر یارانم چکار است
من آن سازم که آوازش تویی تو
من آن جویم که معشوقم بجوید
که این نالیدن محزون از آن است
که از مستی ندانم خود که هستم
فروغ عالم افروز از تو دارد
بجز وصل تو مقصودی ندارم
بجز تو با همه بیگانها ام کرد
دو جان ما جدا هست و جدان نیست
ندانستم چه شد از خویش مردم
تو دانی زنده پاینده گشتم
چو کام از دیدن دلبر گرفتم
کنون خواهم مرا از خود مرانی
قبولم کن بدرگاه خود ای شاه
فدای اسم اعظم جان من باد

مرا در سینه قلبی بی قرار است
من آن دل داده شوقی پرستم
ولی امر را مفتون منم من
من آن زره در پایت نشسته
من آن بادم که راهش کوی یار است
نئی هستم که مسازش تویی تو
من آن گویم که معبودم بگوید
هزاران نغمه در جانم نهان است
من آن آشفته مجنون مستم
دلی دارم که این سوز از تو دارد
بجز روی تو مقصودی ندارم
خیال وصل تو دیوانه ام کرد
بجز تو کس بجانم آشنا نیست
کنون دیدار تو از دست مردم
ز خود مردم ولیکن زنده گشتم
نشاط زندگی از سر گرفتم
چه گویم آنچه میگویم تو دانی
چو با عشق تو پیبوم من این راه
فدای تو در این عالم حسن باد

صفحه خوانندگان

متحد المال زیر با اجازه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران به محافل مراکز
قسمتها ابلاغ شده است که محضر اطلاع وجوه احبا و خوانندگان آهنگ بدیع در این
شماره درج میگردد .

محفل مقدس روحانی بهائیان

بطوریکه خاطر آن امنای الهی مستحضر است نشریه آهنگ بدیع بعنوان یکی از
قدیمیترین نشریات امری غیر خبری فارسی، از مشروعاتی است که در دوران ولایت
حضرت شوقی ربانی بنیان گرفته و از لحاظ عنایت آن مولای جنون، که افتخاریست
اهدی، گذشته و در طی نزدیک به سی سال انتشار بخدمات مهمی در زمینه
فرهنگ و معارف، تاریخ و فلسفه و ادب و مبانی تحقیقی امری نائل گردیده که از
هیچ دیده بصیری پوشیده نیست .

این نشریه محبوب متعلق بهمه بهائیان ایران غالباً "بعلت کمبود مطلب در محاق
تاخیر و تعویق میافتد و هرچند بین تاریخ مرقوم بر روی جلد و مندرجات آن
الزاماً رابطه مستقیمی وجود ندارد و بیشتر نوشته هایش بدون توجه بتاریخ
انتشار یا توزیع همواره قابل استفاد و استفاضه معنوی است معیناً این تاخیر
و تعویق غالباً "مورد گله و شکایت دوستان و گه گاه موجب انصراف آنان از اشتراك
این نشریه و پائین آمدن تیراژ آن میگردد که بهیچوجه در صلاح جامعه بهائسی
نیست .

لجنه ملی آهنگ بدیع که عهد و دار این خدمت است از سوئی بخود حق نمیدهد
سبک، لحن و شیوه وزین و تحقیقی آهنگ بدیع را که در طول زمان شکل گرفته
از آنچه هست پائین تر بیاورد و از سوی دیگر با این مشکل مواجه است که فضلا

و محققین امر در طهران غالباً در تشکیلات اداری و امور روحانی امری چنان مستغرقند که دیگر فرصت نمیکند بکارهای نویسندگی بپردازند. اینست که این لجنه تصمیم گرفت بموازات فعالیتهائی که در طهران برای جبران عقب افتادگی میشود از پارهای از محافل مراکز قسمتها نیز استدعا کند که تحت نظارت ایشان و به ترتیبی که صلاح بدانند :

۱- در درجه اول برای هر سال يك شماره کامل آهنگ بدیع تهیه و در اختیار این لجنه قرار دهند. شماره های اخیر آهنگ بدیع میتواند بعنوان نمونه برای مسئولین اینکار که عندالافتضاء ممکن است يك کمیسیون یا افرادی معین باشند قرار گیرد.

۲- اگر تهیه يك جلد کامل میسر نیست تمام قسمت اصلی یا تمام قسمت نوجوانان و جوانان يك شماره را تهیه فرمایند.

۳- اگر هیچیک از این دو کار ممکن نیست قسمتی از مطالب يك شماره را تکفل فرمایند که در حداقل میتواند يك مقاله باشد.

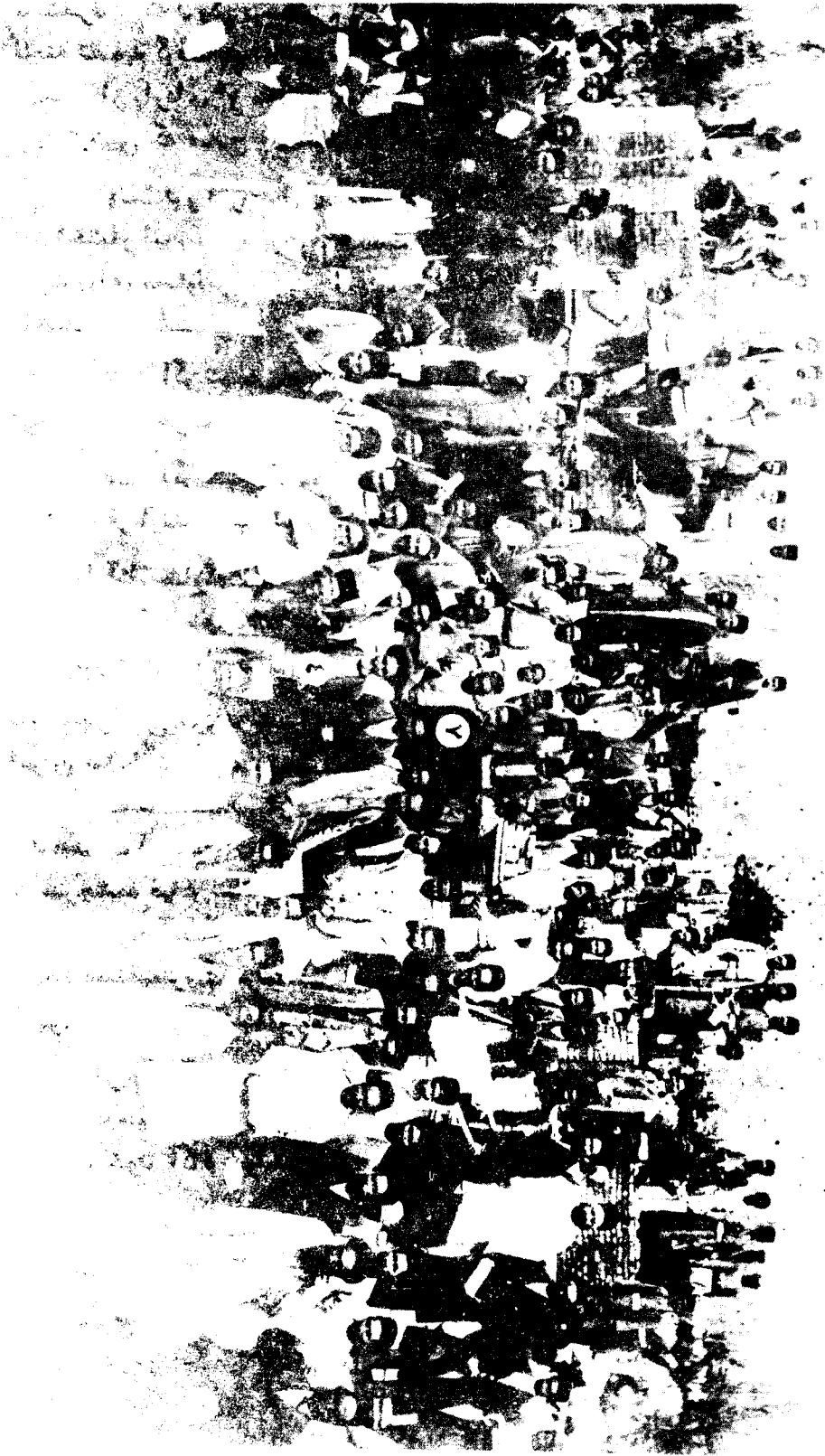
چه بسا آثار مبارکه کمیاب و گرانبهائی بخط اصل یا عکس در خانواده های بهائی ولایات پیدا میشود که انتشارشان در آهنگ بدیع از گمشدن آنها جلوگیری خواهد کرد، در همین حال که برای محفظه آثار مفید خواهد افتاد.

در شهرهائی مانند شیراز، مشهد، یزد، اصفهان، کرمان و بسیاری دیگر از بلاد ایران دانشمندان، نویسندگان، محققین، مورخین، شعرا و فضیای بهائی یافت میشوند که ما محتملاً از وجود ایشان بی اطلاعیم. اجرای این طرح اجازة میدهد که این ودایع گرانبها و منابع فضل و دها شناخته شوند و باقی جامعه از سرچشمه فیاض علم و کمالشان مستفیض و مستفید گردند. از سوی دیگر این کار به نشریه آهنگ بدیع بمعنای واقعی جنبه ملی میدهد و دلیستگی بآنها که نتیجه مستقیمش گسترش حیات بهائی و معارف روحانی خواهد بود در بین یاران الهی در شهرستانها و نقاط دیگر دامن خواهد زد.

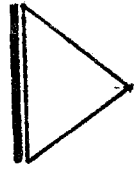
یقین داریم که آن محفل مقدس در این مشروع جلیل ما را باتمام قلب و روح یاری و مساعدت خواهند فرمود و در زمانی نزدیک این مشتاقانرا از نتیجه اقدام پیاوری نایمیت خود آگاه خواهند فرمود.

با رجای تأیید

منشی



عکس تاریخی :



جناب دکتر محمد افغان قطعه عکس مقابل را که از مراسم اولین اقدامات بنای مشرق الانکار عشق آباد برداشته شده ارسال داشته اند که ضمن تشکر از ایشان جهت استفاده یاران عزیز درج میگردد .
اسامی بعضی از نفوس معروف که شناخته شده اند بشرح ذیل میباشد

۱- آقا میرعلی اصغر اسکوتی ۲- حاج میرزا محمد تقی افغان (وکیل الحق) ۳- آقا سید مهدی گلپایگانی ۴- سید مهدی دهجی ۵- حاج میرزا حسین معلم ۶- آقا سید احمد افغان ۷- شهیدی اسکندر کنجیای

از خانواده های شهریاران

..... یاد م می آید صبح های زود تابستان با اتفاق مرحوم پدر به باغ گل زرد و گل سرخ می رفتیم، چه خاطرات خوشی، چه هوای صاف و پاکسی، شاید از آن باغبانهای گل زرد و سرخ دیگر در اطراف کرمانشاه نشانهای نماندند .
سپاس و ثنا آستان مقدس حضرت بهاء الله را که از روی فضل و مرحمت بال و پسر کوچکی به من و همسر م عطا فرمود که اینک به زیارت باغبانهای گل زرد و سرخ در دل اقیانوس کبیر - جزائر ساموا - نائل گردیم، گنجائی که با گذشت زمان از بهمن نرود و روز بروز بر زیبایی و شکوه آنها بیافزاید .

چقدر جای شما همه خالی بود که این گلهای معطر را از نزدیک می دیدید، گنجائی که به همت مهاجرین دلیر و فداکار پرورده شده اند .

فاتح ساموا دختر جوانی از اعضای محفل ملی استرالیا بنام لیلیان ویز Lilian Weisz بود که در طی نقشه دهساله قیام کرد و نامش در لوحه ذهبی ثبت گردید و سپس یکی از یاران باوقای ایران با ایشان پیوست و اولین کانون محبت و خانواده بهائی را ایندو در جزائر ساموا بنا نهادند و اکنون به یمن همت اولیه ایشان متجاوز از یکصد محفل محلی و یک محفل ملی در ساموا برپاست .

در این سفر ما به شهرهای هاگواگو و ایپا (پایتخت ساموای غربی) و روستاهائی چون وایلو - پولائیا - ساوائی و ساسینا سرزدیم و عزیزانی چون جناب ویلیام (که مترجم ما بودند) - خانواده فائولولا - خانواده پاپالی را زیارت کردیم .
در همه جا ما محبت شد، ده ها صدق داشتیم، بقوه نافذ ندای الهی بیش از پیش آشنا شدیم، به قدرت جمال قدم که قلوب را بهم می پیوندد و نژادهای مختلف را با هم نزدیک می کند و علم یگانگی بر می افرازد . . .

منوچهر گبرشیل - استرالیا

آمنگ بدیع

برای
جوانان
و نوجوانان

فہرست

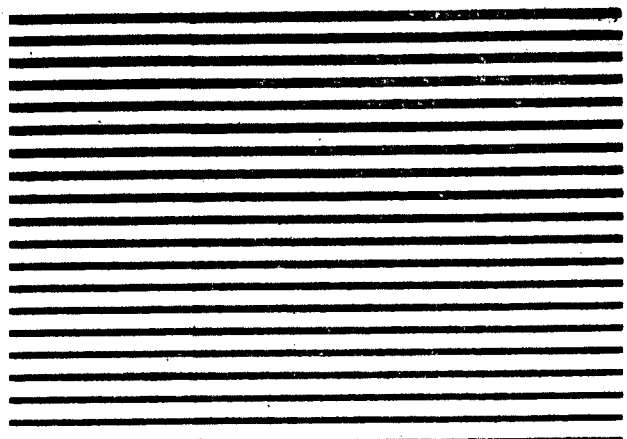
صفحہ

۵۸		۱ - آثار مبارکہ
۵۹	خریدہ سبحانی	۲ - مسئلہ
۶۲	ترجمہ عباس ثابت	۳ - شرح حال لوئی بوژوا
۷۰	ترجمہ دکتر امانت اللہ روشن	۴ - علم و الوہیت
۷۸	جلیل محمدودی	۵ - شعر
۸۱		۶ - خط جناب روح اللہ

... امیران وقت راحت و آسائش نیست و زمان صمت و سکوت نه
 عند لیب گلشن و فارانغمه و انکار بدیع لازم و طوطی که شکر عهد را
 نطق بلبل و جب سراج را نور و شعاع فرضت و نجوم را درخشندگی
 مستمتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لسانی را المعانی لازم
 و لذت را رضی عرفان را بوش کبار و جب از فضل قدم میدینا
 که گل بر آنچه باید و شاید موقوف گویم .

حضرت عبدالبنیاء - مکاتیب مبارک جلد اول

مسئله



● فریده سبجانی

هنوز فاصله زیادی از آن سالها ندارم و گرمای مطبوع موافق و هیجانهای آن سالها را حس میکنم و امروز از فاصلهای نه چندان دور به قهقهه خندههای شاد و های های گریه های تلخ میاندیشم. به آنزمان که گاه به اشاره و لبخندی خود را دوست داشتی ترین زیباترین و خوشبختترین موجودات عالم میپنداشتم و گاه با کتایه و قهزی خود را درمانده ترین، تنهاترین و امانده ترین موجود عالم میشردم. یک لحظه در جمع دوستانم سرشار از شوق و شور بودم و لحظهای بعد به تلخی در تنهایی میگریستم.

حتی برای خودم هم بیگانه بودم، بیگانه تر از هر رهگذر نا آشنا. هر بار وقتی برابر آینه قرار میگرفتم موجودی را میدیدم که با مرتبه قبل تفاوت زیادی داشت، موجودی که یکروز زیباتر و دوست داشتنی تر از قبل جلوه میکرد و بار دیگر پراز عیب و نقص مینمود.

قضاوت و برداشتی که راجع به پدر، مادر، خانواده و محیط اطراف داشتم هر روز تغییر میکرد و آنچه را که یکوقت بدیهی میپنداشتم وقت دیگر برایم یک علامت سؤال بود یا صدها جواب گوناگون. کنجکاو عجیب نسبت به مسائل فلسفی و دینی در وجودم ریشه دوانیده بود. میخواستم بدانم برای چه زندگی میکنم، از کجا آمدم و به کجا میروم؟ ارزشهای عالی اخلاقی در ذهنم اهمیت فوق العاده یافته بود. از بیعدالتی، ظلم و ستمی که در اطراف میدیدم به شدت رنج میبردم. گاه خود را آنقدر مقتدر میدیدم که میخواستم یک تنه به جنگ تمام بیعدالتیها و ناپسا مانیها بروم و گاه آنقدر خسته و تنهائی که برای حرکت نبود. در برابر این تضادهای درونی و بیرونی زمانی آنقدر مشتاق و خسته میشدم که گاه دست کمک بطرف بزرگترها دراز میکردم و ملتسانه میخواستم که دستم را بگیرند، اما در همان لحظه احساس میکردم که آنها همپناهگاههای مستحکم نیستند و با تمامی نیرویی که در خود سراغ داشتم بکنارشان میزدم و بار دیگر در دنیای آشفته خود تنها میماندم. تنهائی تنها با یک دنیا نگرانی، اضطراب، عواطف و هیجانهای تند شدید و ناپایدار. هر روز که میگذاشت بیشتر احساس میکردم که از دنیای پر نشاط کودکان بریده ام و در دنیای بزرگترها برای خود جایی ندارم.

تنها مونس همیشگی من دفتر خاطراتم بود، کتابچه سبزرنگی که ناچار بود تلخ ها و شیرینها را در دل خود جای داده و بارها و بارها برایم بازگو کند تا شاید بتوانم از لابلای سطور آن خود را بهتر و بیشتر بازمیابم.

د فتر خاطرانی که همیشه وحشت داشتند است
یک نفر بیفتد . آن روزها هرگز نمیپنداشتم که
بزرگترها نیز زمانی از این گذار گذشتانند و
کودکان نیز در سیر تکاملی خویش بکروز قدم
بدین دنیای ناشناخته خواهند نهاد .
فقط در احیان دعا و مناجات بود که اندکی
احساس آرامش و آسایش میکردم . بیایم آورم
اول بار که با احتفال جوانان دعوت شدم در آن
جمع خود را از همه کوچکتر و بزرگتر خود ناآشنا
یافتم و وقتی قرار بود خود را معرفی کنم
آرزو میکردم اینکاش میتوانستم از آن جمع بگریزم
و بدنبال این فکر به بهانه‌ای از اطاق بیرون
رفتم . دوستان دیگر کمتر به مشکلات و مسائل
خود میپرداختند ، دوستانی که در طول
دو ساعت برنامه احتفال کوشش میکردند خود
را در جمع حس کنند و خوش باشند .
دوستان تازه کمتر با نظر عیبجوی و انتقاد
به یکدیگر نگاه میکردند و در عمق نگاهشان
محبت بی قید و شرط و پاک و بی آلودگی

موج میزد . کم کم با ایشان انس گرفتم و آنکه
هنوز نسبت بخود اطمینان نداشتند
بمراهشان در برنامه‌های مختلف شرکت
جستم . اندکی بعد به عضویت یکی از کمیسیونها
انتخاب شدم و کم کم به خدمت تشکیلات درآمدم .
بتدریج آنچنان شیفته هدفها و برنامه‌های
جدید زندگی تشکیلاتی و خدمات امری خود
شدم که کمتر فرصت مییافتم در خود فرو روم و
بدینترتیب مشکلات و مسائلی که بکروز برایم
کوهی از نگرانی و اندوه ساخته بودند از من
فاصله گرفتند . جواب بسیاری از چراهای خود
را در بیانات مبارک یافتم و بسیاری از آنها
خود بخود حل شده از میان رفتند . البته
مسائل ناشناخته زیادی هنوز برایم وجود
داشت اما دیگر هدفهای بزرگتر و آرمانهای
عالیتری در ذهن داشتم که بمن اجازه نمیداد
تمامی هوش و حواسم را متوجه این مسائل کنم
مطالعات گروهی امری ، ابلاغ کلمه بدیگر و ستانی
که هنوز راجع به امر مبارک نمیدانستند ، تنظیم

برنامه احتفالات و خدمت در تشکیلات جوانان
و بالاخره دید و بازدید دوستان هم‌احتفالی
و احیاناً انجام خدمات کوچکی برای آنها.
فرصت زیادی برای توجه بخود بمن نمی‌داد
بدینترتیب احساس میکردم که روز بروز انرژی و
علاقه بیشتری برای خدمت در خود سراغ دارم
که میبایست حداکثر استفاده را از آنها میکردم.
بهمان میزان که بر خدماتم میافزودم برروح نشاط
و شادیم افزوده میگشت و مشکلات بتدریج
بهرنگتر میشد و جالبتر از همه اینکه در زندگی
شخصی، تحصیلی و اجتماعی خود هرروز شاهد
پیشرفت و پیروزی تازه‌ای بودم. آری من هنوز
هم یک نوجوان بودم، نوجوانی که تردید
داشت زشت یا زیباست، نوجوانی که هنوز
بدرستی نمیدانست تاچه حد محبوب
دیگرانست و در دنیای بزرگترها جایگاهش
کجاست و بالاخره نوجوانی که مثل همه
نوجوانهای دیگر باید روزهای زندگی‌اش را
به درس و تحصیل و آموزش فعالیتهای ورزشی

و هنری میپرداخت. اما حالا دیگر یک فرق
بزرگ با اغلب دوستان هم‌مدرسه‌ایم داشتم
و آن اینکه از نام "خود" اندکی رسته بودم و
هدف زندگی خود را در وجود دیگران و در
خدمت بآنها یافته بودم، خدماتی که با همه
کوچکی و ناچیزی میپنداشتم مورد تأیید الهی
است. دیگر برایم در درجه اول اهمیت
نبود که چه اندازه زیبا و دوست داشتنی
هستم. مهم این بود که چقدر دیگران را زیبا
و دوست داشتنی میدیدم. بزرگترین مسئله
زندگیم اشغال جایی در دنیای بزرگترها
نبود. نهایت سعی خود را میکردم که برای
نوجوانان دیگر جای امنی در آغوش گرم
تشکیلات و در میان دوستان تازه‌شان بساز
کنم و بدینترتیب در اواخر دوره نوجوانی
خوشبختی واقعی را که با متاع عشق و خدمت
بدیگران بدست آورده بودم بخوبی احساس
کردم.

ژان بانیست ، لوئی بورژوا

طراح و سازنده امرالیهاید غنرب

••••• ترجمه : عباس ثابت

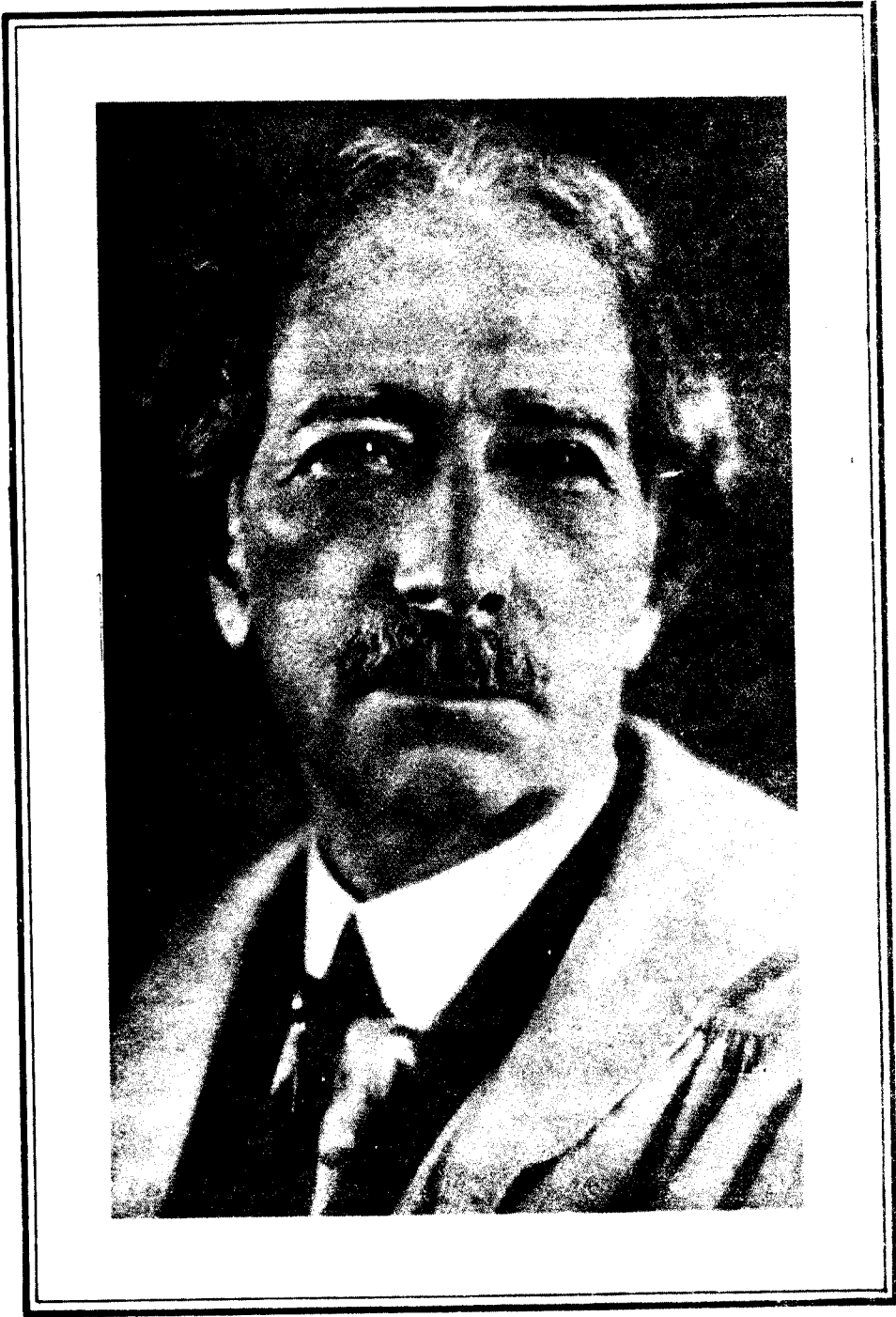
که تقریباً "زندگی خود را وقف این بنا کرد
اطلاع یابند ، از جزوه ای بلسان فرانسه که
اخیراً "جناب دکتر منوچهر مفیدی ، عضو محترم
هیئت معاونین ، بعد از مراجعت از امریکا ،
باین عهد دادماند ترجمای کامل از زندگینامه
لوئی بورژوا تقدیم میکنم بدان امید که مورد
عنایت واقع گردد •

بارجای تائید و توفیق از ماحات قدس

عباس ثابت

لجته مجله ملی آهنگ بدیع دامت توفیقاتها

در شماره ۳۲۹ (سال / ۵۳) آهنگ بدیع
مقاله‌ای مشروح و مفصل تحت عنوان " مبلغ
صامت " درج شده بود که موضوع آن حاکی از
چگونگی ساختمان مشرق الاذکار امریکا و
کوششهایی بود که احباب در راه اتمام و اکمال
این بنا انجام دادماند . اما ، همانطور که
ملاحظه فرمودماند شرح حوادث ابام زندگی
طراح آن ، لوئی بورژوا ، بطور مشروح در مقاله
مذکور نیامده بود . لهذا برای اینکه همگان ،
و بورژه جوانان عزیز ، از حیات پرافتخار شخصی



o

c
D
c

لوئی بورژوا در ماه مارس ۱۸۵۶ در سن سلستن نیکوله در شهر کبک دیده بجهان گشود. اجداد وی اصلاً فرانسوی بودند که در اوایل سال ۱۶۷۱ م. بواسطه آشوبهایی که در پایتخت فرانسه میشد، کشور فرانسه را ترک و به کانادا عزیمت کردند. کودکی را در همان روستای زیبای خود گذراند. در سن هشت سالگی، شوق دیدار ساختمان راه آهن، که بتازگی در کانادا شروع شده بود، لوئی کوچک را از خانه فراری داد و به محل ایستگاه کشاند. لوحه مدرسه در دستش بود، در کوتاهترین مدت، در حالیکه مکانیسن قطار ناظر کودک بود، تصویر بسیار دقیق لوکوموتیو را بر روی لوحه نقش کرد. توجه مهندس خط باین طفل معطوف گردید و از او خواست که لوحه را به آنها بفروشد. اما کودک از فروش خودداری کرده میگوید: لوحه مدرسه است و به کسی نخواهم داد. آنها او را برای روز افتتاح راه آهن دعوت میکنند که همین شکل را در روی کاغذ تصویر کرده برای رئیس کل راه بیاورد. روز مراسم گشایش راه آهن، پدرش همه بچه ها را از بیرون آمدن خانه شدیدا منع کرد و خودش در مراسم حضور یافت. ناگهان با شگفتی ملاحظه میکند که لوئی با سرعت مرد را شکافته و خود را به رئیس کل راه میرساند و کاغذی را که در مشت داشت بوی تسلیم مینماید و احترامی خاص نسبت باو مرعی میشود. با همه اینها بعد از مراجعت بخانه پدرش با همان لحن آمرانه باو میگوید: "از این بیعت ترا از این کارها منع میکنم." کودک در پاسخ دستور غرورآمیز پدر میگوید: "من به آنها وعده داده بودم." دوران مدرسه متوسطه را در همان نیکوله

بپایان رساند. سپس بواسطه علاقه شدیدی که به فن ساختمان و معماری نشان میداد بسوی این هنر عالی کشانده شد. هنوز جوان بود که در کار ساختمانهای کلیساها مباشرت میکرد و مخصوصاً در سال ۱۸۹۲ طرح و برآورد ساختمان کلیسای سن ونسلاس را داد.

زندگی ذوقی و هنری

نبوغ و قریحه لوئی بورژوا روز بروز روبهشکوفایی بود. اما ازدواج زودرس با زنی بیمار اندکی کار و کوشش او را کند کرد. او که همسرش را بحد عشق دوست میداشت، نمیتوانست او را مریض و ناتوان ببیند. دانش پزشکی زمان هم علت بیماری این خانم را تشخیص نمیداد. بیماری همسر و قرض، زندگی لوئی بورژوا را در معرض ازهم پاشیدگی قرار داد و لذا لوئی شهر کبک را بقصد سروسامان بخشیدن بوضع خود ترک کرد و سالی چند را با محرومیت و رنج گذراند. تا اینکه بیماری حامی خود به کشورهای اروپا (بخصوص در پاریس) و آسیا (۱) برای مطالعه و تحقیق در رشته معماری سفرهایی انجام داد. بعد از این سفرها به شیکاگو رفت و در آن شهر، بواسطه هنر و شایستگی این بخت را بدست آورد که با بزرگترین معمار قرن بیستم یعنی

(۱) بطوریکه دختر برادر لوئی بورژوا تصریح میکند وی اهرام مصر - استانبول - ایران - یونان و روم را در ضمن این سفرها که مدت زیادی بطول انجامیده دیده است.

لوثی سولیوان آشنا شود و از خرمن دانش این مرد خوشه ها بچیند . این برخورد و نیب همکاری با دیگر کسانی که مهارت آنها کم از سولیوان نبود بروز نبوغ لوثی بورژوا را باعث آمد .

پس از مدتی زندگی او رو به بهبود گذاشت . شهر شیکاگو را ترک کرد و به کالیفرنیا رفت . در این شهر با نقاش مشهور فرانسوی " پل دولونگ پره " آشنا شد و به تقاضای او بتدریس زبان فرانسه به دو دختر او پرداخت . دختر بزرگ نقاش ، آلیس ، در این معاشرتها به بورژوا دل بست و با وجود موجی از ناامیدیهی سرانجام با مردی که تا آخر زندگی بیار و همکارش بود پیوند زناشویی بست .

حضرت بهاء الله

در همان سالها که لوثی بورژوا زندگی اندوهبار و تاریکی را میگذراند و گوشتی در تارهایی محروم از شناخت حق و حقیقت ، دست و پا میزد . ناگاه به کشف نخستین مبداء حقیقت ، که همواره از آغاز کودکی در جستجوی آن بود ، نائل آمد . یعنی : " پیام حضرت بهاء الله " بورژوا که همیشه قبل از دستیابی بچنین گنجی معتقد بود که حیات روحانی و تربیتی نوع انسان سرچشمه اش روح الهی است ، فهمید که این دیانت بطور وضوح چنین روشی را به مومنین خود تعلیم میدهد . در واقع او به جامعه های در حال رشد که معتقد به دیانتی عظیم هستند و در همه اکناف عالم

منتشرند ، برخورد نمود . آنگاه احساس کرد که به " منزلگاه " رسیده است .

او دانست که حضرت بهاء الله که موسس دیانت بهائی هستند و میلیونها نفوس در ظل شریعت او وارد شده اند همان پیام آور صلح و راستی جهانی است که کلیه ادیان پیشین و عده ظهورش را در کتب خود داده اند و دانست که ایشان در ایران در سال ۱۸۱۲ م . متولد شدند . پدرشان یکی از وزرا و بزرگان شریف و نجیب ایران بود و سلاله ایشان بحضرت ابراهیم میرسد . محور تعالیم این دیانت وحدت عالم انسانی است و اینکه نوع انسان از ابتدا يك نژاد بوده و اکنون آن زمان فرارسیده که دوباره وحدت و یگانگی همه این نژاد ها تحقق پذیرد .

اظهار امر حضرت بهاء الله در سال ۱۸۶۳ منجر به زندان و شکنجه و غارت و نهب کلیه اموال و ثروت ایشان گردید . و سرانجام ترکهای عثمانی ایشان را به قشله مسکریه در عکا " ارض مقدس " سرگون نمودند . با همه اینها پیام وحدت و عدالت اجتماعی ایشان به بنسب کشیده نشد و انتشار یافت . در طی سالهایی که لوثی بورژوا در سن سلستن بزرگ میشد ، در پاریس تحصیل میکرد ، ازدواج نمود ، کار میکرد و به پیشرفتهای هنری دست می یافت و بالاخره در طی روزهای سخت محرومیتهای روحانی پیام حضرت بهاء الله بتمام کره ارض برده شد . مومنین آن حضرت که بنام " بهائیس " در عالم شهرت یافته اند بهمان زجرها که ایشان را معذب داشتند گرفتار گردیدند . بسیاری از این نفوس در آسیای باختری جان خود را در راه این امر عظیم از دست دادند .



بالاخره ، این آئین بر زندگی بورژوا پرتو افکند
 و او را مهیا نمود که پس از چهل سال تجربه
 زندگی، این دین را قبول کند . اثرات همین
 عقیده بود که از او اثر بدیعی در زمینه معماری
 بظهور رساند .

دو معلم از تعالیم حضرت بهاء الله بویسوزه
 تمامی پندار بورژوا را بخود جلب کرد : یکی از
 آنها اینکه : "اساس ادیان الهی یکی است"
 و دیگری وحدت و یگانگی که در میان

نہضت های دینی و حقایق عنصری هنر وجود
 دارد . خود وی این مطلب را بدین گونه بیان
 کرده است : " هنر معماری همانند دین است ،
 اگر از سیستمهای گوناگون فن معماری بنیاد های
 تصویری را بنگاهند و بردارند و کلیه ترکیب های
 خارجی را بکناری نهند ، آنگاه ملاحظه خواهند
 کرد که يك هماهنگی کامل میان تمام این
 سیستمها ، بدون کمترین اختلاف ، وجود دارد .

مشرق الاذکار

نہاہ شدہ است، مستقر گردیدند، شخصی بود بنام آنتوان ویلمت کہ بہ تجارت پوست مشغول بود. وی با دختر سرخ پوستی (از فامیل فرانسوی) بنام آرشانو شوالیہ کہ در همین ناحیہ زندگی میکرد ازدواج نمود. این محل بعدہا رو بہ آبادی گذاشت و ویلمت نام گرفت و در ساحل رودخانہ، همانجا کہ پیوند آند و برقرار گردید محل مشرق الاذکار معین شد.

تعلیمات حضرت بہاء اللہ کشش و جاذبہ خاصی در میان هنرمندان داشتہ است. دانشجویان و پروفیسورہای مدرسہ عالی ہنرہای زیبای پاریس از جملہ نفوس بودند کہ تحت تاثیر تعلیمات عالیہ این آئین جدید واقع شدند. چند تن از اینہا کہ ایمان آورد موبہ تعلیمات حضرت بہاء اللہ روی آوردہ بودند از معماران برجستہ و حجاران زبردست بودند. اینہا بغایت مایل بودند کہ برای طرح ریزی ساختمان معبدی کہ مجسم کنندہ عقیدہ آنہا باشد انتخاب گردند. ہفت تن از اینان طرحہائی بہ لجنہ مامور این مہم کہ مشتمل بر ۹ نفر بودند ارائه دادند. مشاور این ہیئت نہ نفری " وان ہورن ماگونینگ

بود کہ ریاست اتحادیہ

معماران امریکا را داشت ولی بہائی نبود. در میان طرحہای تقدیمی طرحیکہ ہوسیلہ لوشی ہورژوا بہ کمیٹہ ارائه گردید باتفاق آراء تصویب شد و ماگونینگ در آن کمیٹہ گفت: " آقای ہورژوا بیک معبد نور دست یافتہ است این نخستین ایدہ تازہ ایست کہ در سبک معماری بعد از قرن سیزدہم ارائه گردیدہ است و مشتاقم ببینم کہ این طرح اجرا شدہ است ."

نخستین طرحی کہ مورد توجہ لوشی ہورژوا، پس از اقبال بہ آئین بہائی، واقع گردید معبدی بود کہ بہائیان امریکا تصمیم گرفتہ بودند بنظر متجلی ساختن این کمال مطلوب نسوع انسان، یعنی وحدت عالم انسانی بہاکنند و بہ بشریت ہدایہ نمایند. برای ہورژوا ساختن چنین معبدی با رعایت اینکہ در بہائیت هیچ شخصی نمیتواند تلاوت آیات را مخصوص خود بداند (زیرا مفاہیر با تعلیم " تحری حقیقت و ترک تقلید " است) و همچنین تاکیدی کہ حضرت بہاء اللہ در مورد تفکرات شخصی و تعمق در مطالب فرمودہ و رسم پیشوائی مذہبی بمعنای واعظ و منبر نشین را برانداختہ اند سخت دل انگیز مینمود.

طرحی کہ احبای امریکا برای ایجاد این معبد ریختہ بودند مورد عنایت حارہ حضرت عبدالبہا واقع شد و آنحضرت آنہا را مطمئن ساختند اگر چنین معبدی برای نمودن روح وحدت و انتہاہ و آگاہی نوع انسان برپا شود یقیناً " امالمعابد " عالم خواهد گردید و از ہی آن ہزاران مشرق الاذکار دیگر بہنگام رشد و استقرار دیانت بہائی در عالم ایجاد خواهد شد.

برای ہورژوا، کانادائی فرانسوی الاصل، انتخاب محل معبد برای اجرای طرح مفہوم خاصی داشت. در میان اولین دستہ از سفید پوستانی کہ در نیمہ دوم قرن ہیجدہم بطور دائم در سرزمینی کہ امروز شیکاگو بنیاد

در سال ۱۹۲۱ بورژوا با همسرش بحضرت حضرت عبدالبهاء مشرف شد و در مورد طرح معبد توضیحاتی بعرض رساند. حضرت مولی الوری برای انجام این نقشه دعا فرمودند و بورژوا را مطمئن ساختند که کلیه موانع و مشکلات در راه اجرای ساختمان این معبد مرتفع خواهد گردید.

موانع

در امریکا طرح لوئی بورژوا در روزنامه ها بسیار استقبال روبرو شد. نقشه وی بالاتر از یک طرح نسو بشمار آمد. گفته شد که این طرح آغاز کار تازه ایست در فن معماری زیرا بورژوا از تلفیق بزرگترین اسلوبهای سنتسی طرحی کاملاً نو در انداخته است. او در این طرح از دیانت مقدس بهائی الهام گرفت. چنانکه گفت: "هرگاه تقالیدی را که بوسیله انسان در ادیان راه یافته بردارند دیده میشود که همه ادیان الهی در اساس یکی هستند. امروز دین، بقدری در زنجیرهای خرافات و تفسیرهای گوناگون پابند شده است که ضروری است تا در قالبی تازه ریخته شود و دوباره پاک و مقدس از هر شائبه ای گردد. بافت و بهم پیوستگی این معبد از تعلیم عظیم بهائیت یعنی وحدت الهام گرفته است، وحدت ادیان و وحدت نوع انسان. بطوریکه میتوان از ترکیب خطوط و اشکال ریاضی و هندسی که نشانه و سمبول این گیتی است، در اختلاط پیچیده آنها و از خلال دوایری که بهم پیوسته اند، تجسم دست بهم دادن ادیان

را در یک دین مشاهده کرد. در غایت فروتنی که خاص او بود بر این سخن اضافه میکرد: "این معبد حضرت بهاء الله است و من چیزی جز یک ابزار نیستم"

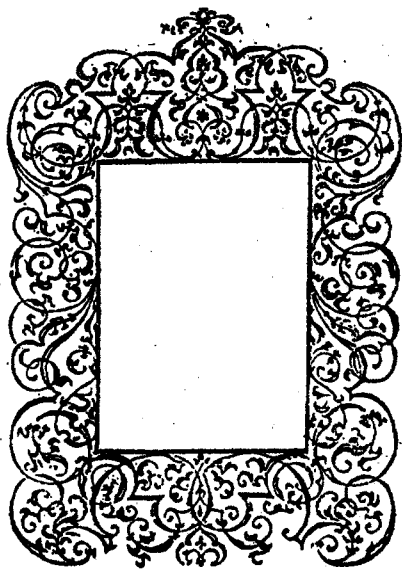
وقتی ساختمان معبد شروع شد معلوم گردید که مسائل تکنولوژیک ساختمان بهمان درجه که هنر در طرح آن بکار رفته واجد اهمیت است. آغاز کار در سال ۱۹۲۱ بود و در این تاریخ هیچیک از مصالح ساختمانی که بتوانند آن نقشه های پیچیده و اسلوبهای عظیم و بدیعی را که بورژوا پیش بینی کرده بود جوابگو باشند وجود نداشت. یک کنکاش و جستجوی مداوم و جهانی تا نه سال ادامه یافت تا پس از این مدت از حسن اتفاق در صنایع معماری و ساختمانی امریکا نوع مخصوصی از سیمان که برای قالبریزیها بکار میبرد پیدا شد. پس بغوریت اقدامات ساختمانی مشرق الانکار تعقیب گردید و مسائل تکنولوژی خود بخود حل شد.

سپس آخرین مانع بزرگ در سر راه پیشرفت کار ظاهر شد: در اکتبر ۱۹۲۹ بواسطه سقوط بی رویه ای که در بورسها بوجود آمد اقتصاد همه دنیا در یک اختلال سخت غوطه ور گردید. معلوم است که در بحبوحه این کساد، امکان پیشبرد چنین ساختمان پرخرجی که آنهم از محل تبرعات داوطلبانها احبا تامین میشد ناممکن بنظر میرسید. اما این مانع نیز برطرف شد. در آوریل ۱۹۳۰ که کانونشن سالانه بهائیان امریکا و کانادا تشکیل گردید امین صندوق ساختمان معبد بکمال بهجت اعلام کرد که چهارصد هزار دلار در صندوق موجود است و ساختمان مشرق الانکار باید هرچه زودتر از سر گرفته شود.

این معبد مانند ناقوس عظیمی است که بشریت را به وحدت و یگانگی و آشتی و صلح و برادری، به برپاداشتن خیمه یکرنگی و اتحاد عمومی که کمال مطلوب انسان است فرا میخواند و بسا صدای بلند آزادی انسان را از اسارت بردگی و خرافات و جهل و نادانی و رسیدن او را به حریت روحانی اعلام میدارد.

بدین ترتیب در حالیکه بسیاری از نفوس بواسطه عدم رعایت سنت ها در ساختمان و مشکلات تکنولوژی و سپس روی آوری بلیسه اقتصادی، تحقق ساختمان این نقشه را غیر ممکن میدانستند، سرانجام، همانطور که حضرت مولی الوری وعده فرموده بودند، موانع مرتفع و بنای معبد برپا گردید. لوثی بورژوا پیمان آنرا ندید و در ۲۰ اوت ۱۹۳۰ در ۷۴ سالگی صعود نمود ولی رفع موانع و مشکلات را بچشم خود دید. لوثی در همان خانه که در کنار معبد ساخته بود و شب و روز برای نظارت بر حسن اجرای ساختمان در آن زندگی میکرد دیده از این جهان فرویست.

قبل از صعود مایل بود که آنچه را الهامبخش و محرک وی در ساختمان معبد بوده است بیان دارد. از جمله می گفت: "این ساختمان نه تنها يك معبد برای پرستش خداوند است، بلکه مبلغ صامتی است که پیام الهی را به دور و نزدیک خواهد رساند. چه که این طرح در نزد من همانند زنگ ناقوسی است که از همان هنگام که در سن سلستن زندگی میکردم صدای پاک و روشن آن يك حقیقتی را بگوشم میرساند. ناقوس يك آلت موسیقی شگفت انگیز است، از گهواره تا گور برای انسان بسا در میآید. کودک را به مدرسه و بهدها به کلیسا فرا میخواند. اگر خطری روی آور شود بسا در میآید. بهنگام عروسی صدا میکند و چون کسیرا بگور میسپارند صدا میکند و بالاخره آغاز روز و پایان آنرا بما اعلام مینماید. این آهنگ از کودکی بمن الهام کرد که پیام الهی را باید با ناقوس بگوش عالم رساند. اکنون با ساختمان مشرق الانکار احساس میکنم که



علم والوهیت

- نوشته دانیل گاریک
- مجله لویوان - شماره ۱۷۰
- ۲۲ دسامبر ۱۹۴۵ - پاریس
- مترجم: دکتر امانت‌الله روشن

از دیر زمانی علم مخالف دین و دین مابین علم تلقی میشد ولی اینک پاره ای از دانشمندان از خود میپرسند آیا نمی‌بایستی فرضیه وجود خدا را در محاسبات خود دخالت دهیم؟

مقدمه مترجم :

نویسنده مقاله خلاصه بسیار فشردهای از کتابی قطور درباره موضوعی بس مبهم و مشکل را بنحوی عالمانه ارائه داده است . فشرده بودن مطالب ممکن است در اولین نظر موضوع را سنگین و یا مبهم جلوه دهد ولی اندکی تعین رفع ابهام مینماید . از ترجمه این مقاله و درج آن در این نشریه دو منظور داریم :

۱- علاقمندان بموضوع حساس علم و الوهیت را بمطالعه آثار دانشمندان معاصر مانند کتابی که خلاصه آن در این مقاله درج شده تشویق کنیم .

۲- جوانان عزیز بهائی را متوجه نمائیم که چگونه دانشمندان بنام و بویژه علمای علوم فیزیک و ریاضی و نجوم و زیست شناسی اینک در راه اثبات وجود خدا و بهیان یکی از تعالیم حضرت بهاء الله دایر بتوافق علم و دین با موازین علمی گام برمیدارند و برخلاف پیشینیان خویش راه صواب در پیش گرفته اند . تنها موضوع الوهیت و توافق علم و دین مطرح نیست بلکه مواضع حساس دیگر مانند حقایق کونیه - اصالت نوع علیت - و غیره که متجاوز از صد سال قبل در آثار امری بدانها اشاره شده و اینک علم پس از یک قرن تحول و پیشرفت و وقوف باشتباه خویش بتشریح آنها بنحوی که در آثار مبارک اشاره شده میپردازد نیز مطرح است . بدینسان اهمیت مطالعه آثار مبارکه را بجوانان عزیز گوشزد کرده و خاطرشان را متوجه میکنیم که با مطالعه آثار مبارکه به چه جواهر گرانبهائی از علم و دانش دست خواهند یافت .

در باره عنوان کتاب *La Gnose De Princetone* توضیح زیر مفید است :

الف - پرینستون یکی از بزرگترین مراکز پژوهشی و تحقیقات علمی آمریکاست که در آن تعداد زیادی از دانشمندان مشهور جهان به تحقیق و تتبع مشغولند .

ب - گنوستیسیزم *Gnosticisme* در لغت فرانسه و انگلیسی به یک مکتب فلسفی مذهبی اطلاق میشود که پیروان آن ادعا میکنند دانش جامعی درباره خدا دارند . این پیروان را گنوستیک *Gnostic* نامند . گنوز *Gnose* مکتب گنوستیکهاست که گاه در نوشته ها به علم خدا و دین و گاه بفرسفه مغها و ستاره شناسان اطلاق شده است . در این مقاله برای احتراز از سوء تعبیر همان اصطلاح گنوز و گنوستیک را بکار میبریم . با توجه بمندرجات مقاله منظور نویسنده کتاب از اصطلاحی که بکار برده آشکار میشود .

و اینک ترجمه متن مقاله :

در اواخر سال گذشته کتابی قطور در یک مجمره با انتشار محدود منتشر شد . مولف کتاب ریچوند رویر *Raymond Ruyer* ۷۲ ساله استاد سابق فلسفه علوم دانشگاه نانسی جز در جوامع دانشگاهی مصروفیتی نداشت و بعلاوه

عنوان کتاب گنوز پرینستون La Gnose De Prinston که عنوانی علمی و غیر قابل درک برای اشخاص عادی بود نمیتوانست جالب خواننده باشد . با وجود این در ماه نوامبر ناشر Fayard با عجله تمام چهارمین تجدید چاپ را در عرض یکسال ناگزیر شد و تا این تاریخ ۱۳۰۰۰ جلد از آن کتاب بفروش رسیده است . با توجه بموضوع و خوانندگان این قبیل کتب رقم فروش چشم گیر است . بدون شك این توفیق مرهون عبارتی است که در ذیل عنوان کتاب درج شده :

« دانشمندان در جستجوی دین »

بهترین اعتراف . بلکه این دانشمندان که در اواخر قرن نوزدهم با حدت و شدت بکلیسا و سایر معتقدات مذهبی پشت پا زده و فریاد میزدند علم ، علم ما بزودی و بتنهائی تمام مشکلات کون را حل میکند اینک پاره ای از آنها تغییر مسیر داده و با فروتنی بسوی خدا روی میآورند .

چه موضوع جالبی برای تحریک متفکران تند رو و در ضمن چه موضوع جالبی برای برانگیختن افکار کنجگاو! زیرا موضوع تنها ناظر به معدودی دانشمندان شناس نیست بلکه مولف فهرست تعداد زیادی کتاب را که مورد مطالعه قرار داده درج نموده و در آن شواهد بسیار از عده زیادی دانشمندان بنام و بسیار مشهور آمریکا و انگلستان و آلمان بدست داده ، دانشمندانمانند فرد هویل Fred Hoyle و ویس کوهف Wiess Kopf و ون وایس زاگر Weiss Acker (دارنده جایزه نوبل فیزیک) ریچارد فایمن R. Feymann الزاسر Elsassser و حتی دانشمندان شوروی پارتوف (نویسنده کتاب چهار راه بی نهایتها) و امثال آنها

نا گفته نگذاریم هیچیک از این دانشمندان نجوم و فیزیک و زیست شناسی خدا را در پوست و استخوان ، در منطقه دید تلسکوپها ، در رثاکتورهای اتمی و یا در ته لوله های آزمایشگاهی پیدا نکرده اند . اگر چنین میبود کار ساده بلکه خیلی ساده بود ولی اینها هیچیک مانع از آن نشده که این دانشمندان از خسود سئوالاتی ننسند و بمسائلی نیندیشند که افعهای جدیدی در برابر علوم خواهد گشود . طبق نظریه یونان روبر مولف کتاب این دانشمندان که هر یک در مراحل پیشرفته شعبه های مختلف علوم بتحقیق و تتبع مشغولند و پرچمدار پیشرفتهای علمی رشته خویش بشمار میروند همه بالمآل بیک نتیجه واحد رسیده اند : علم تا آنجا که مربوط بموارد استعمال عملی آنست مانند ساختن هواپیما بجای فرستادن موشک بکره ماه موفق است حتی قادر است وضع کائنات را توصیف کند ولی برای تشریح حقایق کونیه محدود محدودی است . حدودی که قوی ترین

تلسکوپها و مجهزترین کامپیوترها و با دقیقترین فورمولهای ریاضی قادر به عبور از آنها نیستند. برای قدم گذاردن به ماورا این حدود لازم است بدانشهای مستقیم و مکاشفه متوسل شویم، دانشی که ریموند روپر آنرا گوز جدید La Nouvelle Gnose نامیده و شاید اصطلاح فلسفه علمی الوهیت بتواند مفید به مفهوم مورد نظر نویسنده باشد.

بحدود اشاره کردیم که امری است قابل درک. برای مزید توضیح مثالی ذکر میکنیم: به تصویر و یا تصویرهاییکه فیزیک جدید از کائنات و دنیای نامتناهسی ستارگان بدست میدهد توجه کنیم. میدانیم که میلیونها میلیون مجموعه های کوکبی که هر یک شامل میلیونها کوکبند در اطراف ما در حال حرکتند. دنیایی که در اصطلاح علمی بدنیای بی نهایت بزرگ تعبیر میشود. یکی از این مجموعه های کوکبی کهکشانی است که ما در آن واقیم و میلیونها کوکب را شامل است. کهکشانهای دیگری بمانند کهکشان ما وجود دارد. راه شیری همواره از ما دور میشود. ستارگانی خاموشی میگیرند. از این کشفیات و حقایق چه نتایج بدست میآوریم؟

علمای فیزیک نجومی به نتایج چشم گیری رسیده اند. آنها میدانند که کهکشانهای از هم دور میشوند. آنها موفق شده اند سرعت تفرق این اجرام را در فضای لایتناهی بدست آورند. با در دست داشتن سرعت تفرق میتوان مسئله را بطور معکوس حساب کرد و معلوم نمود چه مدت طول کشیده تا این توده عظیم که در نقطه های متراکم بوده منبسط شده و بوضع فعلی درآمده. نقطه ای که از نظر تشبیه میتوان آنرا تخم کائنات دانست. نتیجه محاسبه سیزده میلیارد سال بدست میدهد. عمر زمین ما پنج میلیارد سال تخمین شده است.

خوب باین سؤال چه پاسخی داریم؟

آیا ۱۳ میلیارد سال بعلاوه یکسال هم وجود داشته است؟

پاره ای از واضعین نظریه موسوم به " انفجار اولیه " اظهار نظر میکنند که میتوان کائنات را به بالن لاستیکی تشبیه کرد که پیوسته پر و خالی شود - منفجر شود و متراکم گردد. ولی این فرضیه هم جواب ما را نمیدهد و هنوز در همان وضعی هستیم که بودیم بالاخره اول و آغاز کی و کجاست؟

به خاموش شدن ستارگان اشاره کردیم تشریح این موضوع نیز مسئله یا مشکل جدیدی ایجاد میکند. چرا ستارگان خاموش میشوند و یا با اصطلاح میبرند؟ جوابی که باین سؤال داده میشود اینست که در نتیجه فعل و انفعالات پیوند هسته ای از توده کم شده و تشعشع صورت میگیرد. مثلاً هسته های اتم

هیدروژن بیکدیگر پیوند خورده هسته هلیوم تشکیل میدهند در همین حال که در نتیجه این پیوند مقداری از توده کم شده و مقداری تشعشع صورت میگیرد. توده هلیوم حاصل از این فعل و انفعالات کمتر از توده هسته های هیدروژن پیوند شده است. بدینسان طی قرون متمادی کوکب فرسوده و بالمال خاموش میشود.

ژاک مرلو پونتی از مشاهیر دانشمندان فلسفه علمی فرانسه ثابت کرده است که پیوند هسته و بروز تشعشع پدیده ایست یکطرفه و بنا بر اصطلاح متداول در کتب فیزیک پدیده ایست ناواگشتنی. منظور این است که تشعشع حاصل از اضمحلال هیدروژن نمیتواند ضمن پیوندن طریق عکس یعنی انجام تحولاتی دوباره به هیدروژن تبدیل شود. مفهوم این نظریه اینست که ماده حتی در ترازی نیز مشابه خویش باقی نمانده و دارای تاریخ و تحول است.

این است اولین مرز بزرگ. بیفایده است در این مرحله از علم بخواهیم موضوع را تشریح کند. نتیجه ای که بدان میرسیم بنا به نظریه پونتی همان است که ریاضی دانان آنرا یک نقطه منفرد نام نهاده اند یعنی یک حالت عجیب و وضع استثنائی که در فورمولهای ریاضی دیگر دارای مفهومی نیستند.

چه اعتراف دردناکی به ناتوانی و عجز و یا خفص جناحی از دانشمندی مانند پونتی که بدون آنکه بایمان و اعتقاد روی آورد انسان را در خلسه و تفکر فرومببرد

موضوع بیشتر جالب توجه میشود اگر از دنیای بی نهایت بزرگ ستارگان و اجرام سماوی که در بالا بدان اشاره کردیم بدنیای موسوم به بی نهایت کوچک اتم برگردیم. دنیائی که در سال ۱۹۲۰ بسیار زیبا و قطعی و ساده جلوه میکرد. الکترون ها دور یک هسته مرکزی میچرخند همانطور که سیارات دور خورشید در گردشند. هسته اتم سنگ بنای ساده و بنیادی است ولی دانش امروز این هسته را که ساده تلقی میشد دنیائی عجیب و غیر قابل تشریح میداند. نخست معتقد شدند که هسته از ذرات بنیادی بنام پروتون و نوترون تشکیل شده است ولی این نظریه مربوط به قبل از اختراع ماشین های عظیم شتاب دهنده بود.

اینک میتوانیم همان ذراتی را که بنیادی و غیر قابل تجزیه تلقی میشد در این شتاب دهنده ها بشکنیم. اینجاست که با انبوهی اشیاء غیر قابل توصیف روبرو میشویم اشیائی سحرآمیز و پیچیده که دیگر فیزیک دانان نمیتوانند آنها را مادی تلقی کنند و ناچار میگویند این یک نقطه از فضا است که دارای پارامتری خاص است و این خاصیت را تا آنجا که مربوط به وابستگی ذرات بیکدیگر و تاثیر متقابل آنها روی یکدیگر است جز بکمک فورمولهای ریاضی نمیتوان تعریف کرد.

بار دیگر با فکر بزرگ و جدیدی درباره ماده مواجه میشویم: یک بافته عظیم که هر نقطه و یا گره آن به مجموع سایر نقاط و گره ها بستگی دارد و در همین حال

تابع قوانین خاص خود است .

نظریه یکانی اینشتین دانشمند شهیر که کمک آن امیدوار بود حقیقت کائنات را تشریح کند اینک بفرااموشی سپرده شده است . برنارد اسپانگات Bernard DE D'Espagnat یکی از مشهورترین فیزیک دانان فرانسه و استاد دانشگاه اورسی Orsay میگوید یک چیز محرز است : ماتریالیسم قدیمی منبعث از افکار دموکریت Democrite فیلسوف یونانی که کائنات را بمنزله اجتماعی از ذرات غیر قابل تجزیه و با سنگ بناهای بنیادی مجسم میکرد دیگر مرده است . البته برای کارهای علمی و اجرایی هنوز مفید است ولی هنگامیکه "حقیقت بنیادی" منظور نظر باشد باید آنرا مرده دانست .

فکر "حقیقت بنیادی" را از چه استنتاج میکنید ؟

از پدیده هایی که مشاهده و در آنها تمعن میکنیم . نظم و ترتیبی که در این پدیده ها وجود دارد نمیتواند وجود داشته باشد مگر در اثر وجود یک حقیقتی که مافوق و مستقل از ماست . حقیقتی که علم نمیتواند آنرا تشریح کند زیرا تمام آن چیزهایی که ما از علم بدست میآوریم لزوماً از ادراکات و سیستم های عقلانی ما تراوش میکند ولی ادراکات و عقول ما ابزارهایی بیش نیستند و هرگز هم نمیتوانند باشند . با این ابزارها میتوان ابزارهای دیگری تجسم کرد که کائنات را بنحوی دیگری برای ما نمایش دهد ، آیا مایلید باین حقیقت نامی بدهید ؟ برای من اشکالی ندارد آنرا خدا بنام مشروط بر اینکه این خدا را از پیرایه های خرافی مبرا کنیم .

بدینسان علم میتواند شما را کمک کند که این خدا را بهتر بشناسید . آنچه علم بمن میآموزد این است که در مرحله اول بدانم چه چیز خدا نیست . مثلاً در گذشته برای رعد و برق مبدأ "خدایی قائل بودند . امروز علم این پدیده را تشریح میکند . بدینسان علم اطلاعات منفی بمن میدهد که بسیار مهم و شایان توجه است . در حال حاضر این تنها چیزی است که در این مقام من میتوانم بگویم ، ولی گنوستیکهای پرینستون پا را از این مراحل فراتر و بسیار فراتر نهاده اند . ریچوند رویبر را میتوان با احتمال قوی اولین فیلسوف دانست که کوشش کرده افکار گنوستیکهای پرینستون را با روش فرانسوی هم آهنگ کند ولی باید اعتراف کرد که برای رویبر میسر نبوده که افکار تمام این دانشمندان را مطالعه و تجزیه و تحلیل کند ، چه گنوستیست های آمریکا منحصر به پرینستون نیستند . در دانشگاه های کالیفرنیا یا تگزاس و غیره تا چند هزار شمارش شده اند . همه آنها بوجدود مرزهای مذکور فوق یعنی مرزهای بی نهایت بزرگ و بی نهایت کوچک آشنا هستند

و چون در آمریکا میان علم و دین پرده آهنین کشیده نشده این دانشمندان بسهولت از یکی بدیگری قدم نهاده و بکمک اکتشافات علمی به تنظیم نظریه‌هایی درباره ماورا الطبیعه می پردازند .

چرا ذرات یعنی عوامل اصلی ماده باید از حق وابستگی متقابل بهره مند باشند ؟ چرا انسان نباید در این ارتباط وسیع و کلی کون مشارکت داشته باشد ؟ فکر تازه نیست ولی با تجسمی که گنوسیست ها از آن دارند حدت و شدت بیشتری پیدا کرده است . آنها میگویند با جزئی تمعن متوجه میشویم که هر ذره هر اتم و یا هر جزئی از یک مجموعه دارای کیفیت و برداشتی عاقلانه است . علم ممکن است کوشش کند بکمک فورمولها ذره ای را تعریف کند ولی در نهایت امر چه کسی بهتر از خود ذره میتواند کیفیت خویش را درک کند . او همیشه میدانند چه باید بکند و چطور باید بکند . بعقیده گنوسیستها در کائنات در تمام ترازها عقل و درایت وجود دارد . ما همه مانند ساکنان یک ساختمان هستیم که ساکنان هر طبقه تنها با همدیگر میتوانند ارتباط داشته باشند و برای آنها امکان ارتباط با ساکنان طبقات دیگر وجود ندارد . غیرممکن است بتوانند بالا روند یا پائین آیند . ولی این مانع از آن نیست که دیگران وجود داشته باشند، تنها راه شناسائی مکاشفه و تخیل است . بدینسان اصل دوم گنوستیک نتیجه میشود :

دنیا مانند یک سکه دورودارد و دارای دو وجه است . یک وجه آن در دسترس علم و تحقیق و محاسبه و روی دیگر خاص خود او غیر قابل دستیابی است مگر از طریق مکاشفه و مشارکت مستقیم .

ریچموند روبر معتقد است که موضوع خیلی پیچیده تر است چه در زمینه علوم زیستی مفهوم وجود هدف و اراده آشکار است .

زیست شناسی سومین مرز را آشکار میکند . طی چند سال اخیر زیست شناسان تصور میکردند که تمام مسائل لازم را شناخته و حل کرده اند . در سلولها و جنسی کروموزوم وجود دارد . کروموزوم ها ژن ها را در بردارند و این ژن ها هستند که حامل آثار و خصوصیات فردی و شخصیت و عبارت دیگر معرف طرح و نقشه کامل انسانند . با شروع از این فرضیه بنظر آنها گرچه سیستم پیچیده است و هنوز کاملاً تجزیه و تحلیل نشده ولی اصل ساده و مکانیکی است . فرمانهایی وجود دارد و حاملین فرمان و مجریان فرمان . ولی ریچموند روبر میگوید این فرض غلط است و بار دیگر علامات را بجای واقعیات در نظر گرفته اند . برای توضیح مثالی ذکر کنیم : یکی از ساکنان یک کره سماوی را در نظر گیریم

که بزمین آمده و پس از مراجعت بکره خویش بگوید من تمام اوضاع و احوال کره زمین را درک کرده ام در آنجا دو علامت سبز و قرمز وجود دارد با علامت سبز همه عبور میکنند و با علامت قرمز همه متوقف میشوند این هینا همان نظری است که زیست شناسان ابراز میکنند . این زیست شناسان نمی بینند که در پشت این علامات چیز دیگری وجود دارد و آن اراده و نوعی حافظه است که یک چیز مادی نیست .

مثال : تشکیل چشم را در جنین در نظر گیریم . یک قسمت از مقطع اپتیک که شبکه چشم را تشکیل خواهد داد از قسمت داخلی جنین جوان خارج شده و با قسمت خارجی یعنی آنچیزی که پوست را تشکیل میدهد تماس پیدا میکند . در مقابل این مقطع اپتیک پوست بتدریج قرنیه شفاف را تشکیل میدهد . حال اگر این مقطع اپتیک کمی بیک طرف منحرف شود چشم در آنجا (آنجا که نباید) تشکیل میشود . اگر چشم درست در جای خود قرار بگیرد باین دلیل است که تشکیل و طرز عمل هر قسمتی وابسته بقسمتهای دیگر است و این کیفیتی است که علم زیست شناسی قادر بتوضیح آن نیست .

آیا میتوانید این موضوع را جز با قبول وجود اراده و هدف نهایی بنحو دیگری توضیح دهید یقیناً نه .

مکتب گنوزیسم فکر وجود اراده و هدف نهایی را تجدید میکند و بعبارت دیگر مویذ وجود خدا است منتها نه خدائی که با سنن و خرافات تعریف شود . این خدا موجودی نیست که بتوان آنرا از خارج مشاهده نمود بلکه

یک حقیقت واحد و جدانی است که در آن واحد

در همه جا وجود دارد و عظیم است و دائم .

چون

بخود نگریم در حد خود ما خود خدایان محدود و کوچکی هستیم ولی وابسته بیک احساس وجدانی بمراتب دامنهدارتر از آنچه گنوستیکها کوشش دارند در قوانین فیزیک بدست آورند . هم بستگی و وابستگی کائنات را مانند همبستگی موجود میان ذرات میتوان بسهولت اثبات کرد .

این آمریکائیان موجودات عجیبی هستند باقصی نقاط کیهانی میروند تا خدائی را پیدا کنند که اجداد ما از هزاران سال پیش آنرا میشناخته اند . خدا در طبیعت

است و آنرا روی زمین نمیشناسند . البته گنوستیکهای پرنستون يك راه و روش و با اصول زندگی برای خویش ساخته و پرداخته‌اند . بمناسك مذهبی پایبند نیستند ولی بتفکر و مکاشفه بنحو متداول در مشرق زمین پایبندند . در امور مردم دخالت نمیکنند و معتقدند که این کار بهتر است و ارجح آنست که هرکس در پیج حاجی خویش منزوی گردد .

بعقیده فرانسوا روسو که کشیشی عالم است و مقاله ای در باره گنوز پرنستون نوشته افکار گنوستیک های پرنستون يك روش مسیحی نیست ولی باید اعتراف کرد که افکار گنوستیک ها بسیار امیدوارکننده است چه پس از دیر زمانی علم و دین دو ساره بیکدیگر میرسند . آنچه مهم است اینست که علم متوجه مسائلی میشود که از حدود علم تجاوز میکند ، علمی که بالاخره باز و شکوفا میشود .

شعرا

جلیل محمد — مودی

ایمان

ایمان دانشی است نخوانده
و بینشی است ندیده
آنجا که استدلال میماند
ایمان میراند .
دانش ایمان بدانسته‌هاست
ولی ایمان و رای دانش را هم شامل .

حکمت مستدل را مرزی است
ولی عرصه حکمت ایمان بی حد.
آنجا که چراغ علم از فروغ میماند
پرتو شعاع ایمان رهبری مینماید.
پای ایمان راسخ تر است
و قدم مبتنی بر ایمان محکم تر.
ایمان امید آرد
و امید نشاط زاید.
دل مومن شاد است
و یاس را در دل مومن جا نیست.
ایمان مشکل‌ها را آسان سازد
و محال‌ها را ممکن کند

..... عبادت یا پرستش

پرستش پاك دلی است
و پاك بینی
پرستش مهریزی است و وفاداری
پرستش چشم خطاپوش است و دست بخشنده
پرستش دردی است که از دلی برداری
مرهمی است که بر زخمی بگذاری
لبخندی است که بر لبی بیاوری
نانی است که بر سفره‌ای بیافزایی

غمی است که ازدلی بزدائی
چشمی است که با پر تو عشق بدرخشانی
وزبانی که جز بخوبی نگردانی
دستی که با آن کاری بکنی
وقدمی که در راه خدمت برداری
هنری است که بیاموزی و بیاموزانی.

ستایشی است بجا
وسپاسگذاری از هر عطا
شکر است بر آنچه داری
وکوشش بر آنچه خواهی
با ثبات و پایداری.

خط جناب روح اللہ

این مشق خط جناب روح اللہ است که به حضور حضرت عبد الباقی تقدیم شده و عیناً به لوح حاشیه منقحہ مزین گردیدہ
کہ نسخہ عکس آن درج می‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنْ

مَعْدِنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنْ مَعْدِنِ